

درآمدی
بر سیر فلسفه در ایران
باستان

❁ (اساطیر - زرتشت) ❁

۴۰۰ پرمون

در دفتر های دیگر مانی و کیش وی، مزدک و بررسی میشود

مطالب این دفتر برداشتی است از
کتابهای فلسفی. و همه تلاش برای
آسان شدن مطلب بکار رفته است
مطالب این دفتر گرچه آسان نگاشته
شده است ولی راه آسان گرائی را
تشویق نمی کند بلکه کوششی است
برای آگاهی و بینشی درخور ایجاد
قدرت اندیشه و تفکر و معرفت.

نگاهی بفلسفه کهن: ایران، هند، چین و بابل

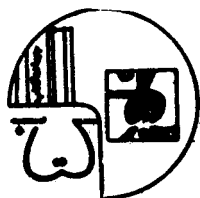
جهان کتاب

روبروی دانشگاه

۷۰ ریال

درآمدی بر سیر فلسفه در ایران

۴ . پرمون



تهران - خیابان شاهرخا رو بروی دانشگاه

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

سیر فلسفه در ایران

م . ۰ پرمون

ناشر. جهان کتاب

تیراژ ۲۰۰۰ نسخه

ضمن پوزش از خوانندگان گرامی پاره ای از نارسائی ها و اشتباهات
در زیر تصحیح میگردد :

صفحه	سطر	غلط	درست
۶	۱۸	می گویند	(می گویند)
۱۷	۱۴	کنونی از	کنونی
۲۰	۸	افریقا مهر پرستی	افریقا
۲۷	۱۱	تشکیل می داد	تشکیل می داد نیز از بین رفت.
۳۶	۳	ایران	ایران را
۳۶	۸	نرسید.	نرسید !
۶۳		در گذارد	در گذرد

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	ایران ویج
۸	از اساطیر تا اندیشه فلسفی در ایران باستان
۹	اساطیر ایران
۱۱	پایه معتقدات آریا ها
۱۵	پرستش میترا
۲۰	بسط و نفوذ مهر و مهر پرستی
۲۳	فلسفه آئین مهر
۲۷	فقدان مدارك اولیه راجع به زندگانی زردشت
۲۷	مختصری راجع به تنسر
۳۷	ظهور زردشت
۳۸	چرا آیین زردشت مورد مخالفت اشراف قرار گرفت
۴۵	اساس آموزش زرتشت
۴۶	فلسفه زرتشت یک اعتراض و مبارزه عظیم برضد شراست
۵۶	زرتشت که بود
۵۸	آئین زرتشت در زمان ساسانیان
۶۶	اخلاق در ایران باستان
۶۶	کاتها و تعلیمات اخلاقی آن
۷۳	نمونه ای از تعلیمات اوستا
۷۶	عقاید مورخین یونان و روم راجع بایران باستان
۷۸	انسان پیش از تاریخ در ایران

۱۸
کتاب روضه فیلسوفان
مؤلف: علی اصغر حلبی
تألیف: ۱۳۵۸
وزیر

ارسطو گفته است "همه مردم طبیعتاً می خواهند بدانند
انگیزه این خواستن نیروی اندیشه است که در آدمی زاده
بودیعت نهاده اند. و بی تردید عالی ترین مظاهر اندیشه
بشر فلسفه است.

علی اصغر حلبی

(تاریخ فلاسفه ایران)

"ایران ویج"

نخستین بوم و سرزمین نیکوئی که من آهور مزدا، آفرید

ایران ویج بود، گنار رود وانگه بود ائیتی

"بند سوم از فرگرد نخست وی دیوداد"

هزاران سال پیش در ایران که از نواحی زاگرس شروع شده و به گرجستان، ارمنستان و قسمت علیای دریای خزر و دریاچه خوارزم و رودهای سیحون و جیحون و سند و سواحل جنوبی خلیج فارس منتهی و محدود میشد اقوام و قبایلی زندگی می کردند که ریشه های قومی مختلف داشتند و نظام اشتراکی اولیه در میان آنها در حال تجزیه بود. قبایل شرقی بویژه از طریق دامپروری گذران میکردند و قبایل غربی و شمال شرقی کشت کار بودند.

مهدآریاییان را دامنه غربی کوه تیان شان و یا دامنه جنوبی هندوکش یا پامیر میدانند و برخی از دانشمندان معتقدند که آسیای مرکزی مهدآریاییان بوده است که آنرا (ایران ویج) (*AIRYANAVAEGAH*) می خواندند در این سرزمین زمانی دوتیره قوم هندوایرانی با هم میزیستند. ولی اصولاً "نژاد آریاییان را از نژاد آریایی که خود شاخه ای از مردمان هندواروپائی است (*INDO-EUROPEAN*) میدانند این مردمان پیش از چهار هزار سال قبل از میلاد در آسیای مرکزی یا سواحل رود ولگا و بقول برخی، سواحل دریای بالتیک و بحسب عده ای شبه جزیره اسکندیناوی، زندگی میکردند و آنها شکارچیان و ماهیگیرانی نیمه - کوچ نشین بودند که در جوامع اشتراکی طایفه ای گرد آمده بودند.

شاخه آریایی در حدود سه هزار سال قبل از میلاد از دیگر شاخه ها جدا

شده بسوی جنوب رفتند و این شاخه باز چند شاخه تقسیم شده اند :

شاخه هندی ، شاخه ایرانی ، شاخه سکائی ... آریائیهای ایرانی و هندی که از شاخه دیگر هندواروپائی جدا شده اند مدتها با هم بصورت واحدی زندگی می کردند و هم کیش و دارای فرهنگ واحدی بودند .

آب و هوای معتدل ایران و بیج که در ابتدای امر معتدل و قابل سکونت بود بتدریج شروع بسرشدن نمود . چراگاهها از بین رفت و دیگر گیاهی پیدانمیشد تا دام ها از آن استفاده نمایند از طرف دیگر قوم های دیگر نیز باین قوم آریائی فشار می آوردند ، شرایط جغرافیائی و هجوم قوم های دیگر باعث شد که آریائیها نیز برای بدست آوردن محلی مناسب مهاجرت نمایند . با اینکه این مهاجرت بتدریج صورت میگرفت آنچنان تراکمی در سرزمین جدید بوجود آورد که دسته ای بعلت تنگی محل و علت های دیگر (اقتصادی - جغرافیائی) بسمت مشرق از طریق تنگه خیبر بسوی هندوستان و دره سرسبز پنجاب رفتند و در آنجا مسکن گرفتند و شاخه (ملت) هند را تشکیل دادند و دسته دیگر که از سمت مغرب به نجد ایران آمدند ابتدا در خراسان و سپس در عراق و آذربایجان و فارس و کرمان اقامت گزیدند و جلوتر رفتند . آنچه موجب توقف آنها شد کوهستان زاگرس و قدرت دولت های "اورارتو" ، بابل ، ایلام ، بود و این دسته شاخه (ملت) ایرانی نامیده شدند . ولی قابل توجه آنست که طایفه آریائی هند و ایرانی قبل از اینکه کوچ کنند و نجد ایران را بپیمایند ، می گویند در قسمتهای کوهستانی این سرزمین بزرگ منشاء یک فرهنگ مادرشاهی قدیمتر بوده است و ساکنین آنجا خدایان مارمانندی را پرستش می کردند .

البته عده ای مهاجرت آریائیها را به نجد ایران دوهزار سال قبل از میلاد

و عده‌ای آغاز این مهاجرت را از قرن چهاردهم قبل از میلاد تا قرن هشتم قبل از میلاد میدانند.

با تحقیق در کاشهای زردشت و معتقدات قوم‌های دیگر و همچنین از قراین زبان‌شناسی و رابطه دیرینه ایرانیها با هندیها و مقایسه ودای هندی با کاشهای زردشت می‌توان دریافت که ایرانیها و هندیها هم‌کیش بودند و آئین آریاها را هنگام ورود به ایران می‌توان شناخت. آنها را مغان کهن یا مزدیسنان قدیم می‌خوانند که آب، باد، خاک، آتش را می‌پرستیدند و میترا را که خدای جنگ ... بود ستایش می‌کردند آریاها با ورود بایران تحت نفوذ عقیده و رسوم بومیان قرار گرفتند بقول استاد زرین‌کوب "... از مجموع این تحقیقات این قدر برمی‌آید که آن مردم هنوز در مرحله پرستش "توتم" و "فیتش" سر می‌کرده‌اند نزد آنها بعضی جانوران مثل گاو، سگ، اسب، مار و نیز برخی گیاهان متبرک و مقدس بشمار می‌رفته است ..."

سحر و جادو در بین آنها بیش و کم رواج داشته است، ارواح مردگان خانواده مخصوصاً "نگهبان زندگی تلقی میشده است و گوئی همین ارواح مردگان بوده‌اند که بعدها در آیین مزدیسنان به صورت چیزی درآمده‌اند که از آن به "فره‌وشی" تعبیر می‌کنند و آنها را فرشتگان نگهبان می‌شناسند. آنچه بیشتر در بین آریائیها رواج داشت میتراپرستی بود.^۱

۱ - رجوع شود به صفحه ۷۸. این زیرنویس می‌توانست مقدمه‌ای برای این کتاب باشد.

از اساطیر تا اندیشه فلسفی در ایران باستان

حوادث و اتفاقات طبیعت، انسانهای دوران باستان را بوحشت می انداخت. از غرش رعد و زلزله، بادهای سهمگین، آتشفشان، خسوف و کسوف بهراس میافتادند. یا خواب میدیدند، خورشید و ماه را در آسمان مشاهده می کردند حتی خود آسمان و زمین نیز برای آنها شگفت انگیز و در عین حال بیمزا بود. آنها خود را در قبال قدرت تخریبی حوادث طبیعت ضعیف و بی یاور حس میکردند نقطه اتکائی می جستند و در تصور آنها هریک از اتفاقات تحت فرمان خدائی بود.

دست بدامان خدایان زدند تا بیاری آنها پدیده های طبیعت را مغلوب سازند اگر طوفانی آرام می گرفت، رعد نمی غرید، آتشفشانی خاموش می شد، خدایان عزیزتر می شدند و اعتماد آنها بخدایان باعث می شد که روحیه آنها قویتر گردد. و موفقیت های زیادتری در کارشان پدید آید.

از طرف دیگر جادوگران نیز قدرت فوق العاده ای پیدا کردند، روح - جادوانی خرافات، سحر و افسون نیز جایی نمایان داشت. از بررسی مدارک موجود از دوران پیش از اسلام برمی آید که سیر فلسفه بگونه ای که در یونان وجود داشت در ایران نبود.

ایرانیها مانند دیگر ملتها نخستین شناخت فلسفی و استتیک خود را از جهان به صورت اسطوره های شاعرانه بیان کردند. ایرانیان خدایان و قهرمانان خود را بطور دستجمعی از زادگاه خود همراه آورده بودند.

"اساطیر ایران" ^۱

اساطیر ایران کهن با اساطیر آریاییان هند باستان وجوه مشترک بسیاری دارد، زیرا چنان که گفته شد هندوان و ایرانیان در آغاز خود یکی از ریشه‌های اقوام هند و اروپائی بوده‌اند.

هرچند اساطیر ایرانی در اثر گذشتن از صافی دین زردشت رنگی تازه بخود گرفته است با وجود این میتوان با مطالعه تطبیقی این اساطیر کهن هندی در کتاب (ریگودا) ^۲ به کلیات عقاید هند و ایرانیان پی برد. ارتباط نزدیک ریگودائی و اساطیر پیش از زردشت با یکدیگر و پیوستگی نزدیکتر زبان اوستا با زبان این اثر هندی مسلم میدارد که ایرانیان و هندوان آریائی نژاد نه تنها زمان درازی را با یکدیگر سپری کرده بودند بلکه زمان جدائیشان از یکدیگر چندان کهن‌تر از ادبیات موجودشان در آن دوره نبوده است. وضع فعلی اساطیر اوستائی که تفاوت‌های محسوسی با ادبیات ریگودائی دارد، چنانچه یاد شد، بطور عمده معرف تغییری کیفی است که بدست زردشت انجام گرفته است.

شخصیت اهوره مزده در ادبیات ریگودائی دیده نمی‌شود. اما دور از حقیقت نخواهد بود اگر او را با خدای آسمان در هند و ورونه مقایسه کنیم و برابر بدانیم مزده و ورونه هریک از یک طبقه واحد خدایان هند و ایرانی‌اند که در هند اسوره (ASURA) و در ایران اهوره (AHURA) خوانده

۱ - اساطیر جمع مکسروازه‌ای اسطوره در عربی است. اسطوره خود واژهٔ مغرب از اصل یونانی HISTORIA به معنای جستجو و آگاهی و داستان و از مصدر HISTAREAN به معنای بررسی کردن و شرح دادن
۲ - کهن‌ترین و مهمترین اثر درباره دین هندوان آریائی مجموعه هزار و بیست و هشت سرود دینی، یا دعاست.

می شود .

..... از مجموع بررسی ها معلوم می شود که هندوان و ایرانیان در

دوره کهن و آغازین تمدن خود به خدائی بزرگ که نه تنها مظهر آسمان ، بلکه مظهر اخلاقیات و معنویات جامعه بشر بوده است معتقد بوده اند .

انیدره (*INDRA*) نیز خدائی است همنام خدای هند . ایزد

دیگر ایرانی مهر یعنی پیمان در حالیکه میتره هند بمعنای دوست است .

ملت هند و ایران یاتو (*YATU*) به معنای جادو و دروغ

(اوستا : *DRUH DRUJ*) را به نیروئی پلید نسبت می دهند ،

داستان یمه (*YAMA*) پسر و یواسونت (*VIVASVANT*)

که نخستین مرد فرمانروای جهان مردگان در هند است ، با داستان یمه

(*YAMA*) پسر و یوهونت هماهنگی ها دارد . آبها و گیاهان در هر دو ملت قابل

نیایش و ستایش اند . آئین های هر دو ملت نیز برابریهایی دارند . در نزد هر

دولت هوتر (*HOTR*) هندی رثوتر (*RAOTAR*) ایرانی به کهانت

می پردازد . هر دو ملت آیین پرستش را گرامی می دارند و آ تاروانا

(*ATHARVANA*) هندی و (آشاروانا) اوستائی نگهبان آتش اند . قربانی در

هندیان یجنه (*YAJNA*) و در اوستا یسنه (*YASNA*) خوانده

می شود . در هر دو سرزمین سومه (*SOMA*) هندی و هئومه (*HAOMA*)

اوستائی گیاهی است مقدس که افشرد آن را ازشافی میگذرانند ، با شیر میآمیختند

و در آیین های دینی می نوشیدند هر دو ملت برهیس (*BARHIS*)

را درهند و برسمن (*BARESMAN*) را در ایران برزمین میگسترند

تا خدایان بر آن نشینند و سهم خویش را از قربانی دریافت دارند .

نظام اخلاقی پیش از رفتن هندوان به هند در نزد هند و ایرانیان موجود بوده است. بدین گونه شاید بتوان گفت که هند و ایرانیان پیش از جدائی و حتی زمانی پس از جدائی بدو دست از خدایان معتقد بوده اند. یکی اسوره ها یا اهوره ها و دیگری دیوه ها یا دثیوه ها و نیروهای دیگری در مقابل این خدایان قرار داشته اند موجوداتی پلید بوده اند که گاه با خدایان نیز منسوب بوده اند. خدایان بطور عمده با مظاهر طبیعت مربوط بوده اند که در طی زمان، مسائل اخلاقی و داستانهای بسیاری بایشان نسبت داده شده است و از صورت طبیعی خویش دور گشته اند. از آن پس اسوره ها در هندوستان از مقام خدائی فرو افتاده اند و به نیروهای شیطانی تبدیل گشته اند در حالی که در ایران دیوان از مقام خدائی نزول کرده و دیو شده اند. پیش از ذکر آیین مهرپرستی، پایه معتقدات آریاها را بررسی می کنیم.

پایه معتقدات آریاها

درباره دین قدیمترین سکنه ایران اطلاع اندکی در دست است ولی تا اندازه ای می توان از ساکنین بدوی بین النهرین که منشاء سکنه آن در نجد ایران بود تا حدی باین اعتقاداتشان پی برد که منبع حیات را مونث می دانستند حیات را آفریده رب النوعی می پنداشتند. بطور کلی پرستش قوای طبیعی پایه مذهبی آریاها بشمار می آمد که ناتوانی انسان را در مبارزه با طبیعت منعکس می کند، ایرانیان سگ و گاو را مقدس میدانستند و می پرستیدند. خدایان اصلی قوای طبیعت را مجسم می ساختند، پرستش زمین، آسمان، آب و آتش بیش از همه

رایج بود. پرستش آتش با پرستش خدای قبایل ایرانی موسوم به اهورمزدا (بزبان یونانی اورمزد) رابطه بسیار نزدیکی داشت. در حقیقت شرایط عینی محیط زیست موجب بود تا ایرانیان بیشتر در اندیشه تأمین زندگی و مسکن باشند تا پرداختن بمسائل پس از مرگ. بنابراین خدایان آنها عامل مؤثر در زندگیشان بشمار میرفت. پس پرستش خورشید، ماه، آتش، آب..... تعجبی ندارد. پرستش ستارگان، مخصوصاً "خورشید که بوسیله خدای میترا مجسم میشد، نقش خاصی داشت، پرستش میترا به کشاورزی و دامپروری پیوند دارد میترا که در ابتدا مظهر نبردهای مولد طبیعت بود، بعدها حامی مردگان و خدای جنگ شد. پرستش گاوانر مربوط به شبانان بوده است. در مذهب ایرانیان قدیم معبد وجود نداشت. مراسم دینی دعا و قربانی - در محل هایی که مناسب تشخیص داده میشد برگزار می گردید.

با این وجود از ایام نخست ایران، اکنون اطلاعی در دست نیست ولی بقول ژرژ دومزیل *DUMEZIL, GEORGE* استاد کلژ دو فرانس در اوان دوران تاریخی ساکنین ایران زمین نمی توانستند دارای آیین واحدی باشند چون سکاهای عقایدی داشتند که شبیه پارتها نبود و بدین گونه عقاید پارسیان با قبایل ساکن مشرق ایران کاملاً متفاوت بود. از عقاید این اقوام اطلاع زیادی نداریم و در اوستا می توان تعالیم آیین مزدائی و نظریات اصلاحی زردشت را مشاهده نمود. چنانکه ا - بنونیست، (*E. BENEVENIST*) یکی از بهترین اوستاشناسان می نویسد "مزدیسنی مذهبی است عملی و معنای حقیقی آن از مراسم مذهبی هم فراتر است. تعلیمات مذهبی لحن درسهای اخلاقی دارد و در عین حال با افسانه های اساطیری آمیخته اند، تصویری که خدایان

برای زندگی و سرنوشت پیشنهاد می‌کنند این مذهب را بصورت جدالی جلوه‌گر میسازد و این انعکاس ازطریقه زندگی قبایل است که دائما " باهم در نزاع بودند و لازم بود که از املاک و زمینهای خود دفاع کنند یا برای دامهای خود مراتع تازه بدست آورند در آیین مزدیسنی علاوه بر تشویق مردم به کشاورزی و سایر امور که مشهود است ارج به کار و کارگر نیز جای والاى دارد چنانکه همیشه کارگر را بالاتر از سایر آفریدگان میدانند و در دفاع از حقوق زحمتکشانشان خطاب به اهورمزدا چنین آمده است: "از تو می‌پرسم ای اهورا برآستی مرا از آن آگاه فرما چه چیز است سزای کسیکه در این جهان در وعده خویش پایدار نماند و مزدی که در مقابل کار و خدمت است نپردازد سزای چنین کسی را که در دیگر سرای دچار خواهد شد میدانیم^۱ " زردشت کار را ریشه رستگاری میدانند و انسان را از کاهلی برحذر میدارند^۲ و اگر بخواهیم از آئین نخستین تمدن پیش از تاریخ و معتقدات مردم ابتدائی آگاهی داشته باشیم بطور کلی متوجه می‌شویم که در اینجا هم مانند سایر تاریخ ادیان معتقدات بدو گروه بزرگ تقسیم می‌شود:

۱- توتم‌گرایی (TOTEMISM) توتم از سرخ‌پوستان گرفته شده است و بمعنی "قبیله‌او" است.

۲- جان‌گرایی یا همزادگرایی یا همزاد آیینی (ANIMISM) (توتم‌گرایی پرستش جانوران یا گیاهان و اعتقاد به وجود رابطه خونی بین دسته انسانی و توتم آنهاست. توتم گیاه یا حیوانی است که قبیله نام آن را بر خود

۱ رضافشاهی از گاتها تا مشروطیت

۲- نقل و تلخیص از مقاله (آیین نخستین و افسانه‌های دینی در ایران پیش از دوره هخامنشی) سخنرانی آقای منوچهر خدایار محبی در کنگره تاریخ فرهنگ ایران.

می‌گذارد و فکر می‌کند که با آن از نظر روابط خونی خویشاوندست!) (توتم‌گرائی در راس تاریخ ادیان ایران قرارداد بنابرین "توتم‌گرائی" و افسانه‌های مربوط به آن منشاء فرهنگ و هنر در ایران است. آنچه آثار باستان‌شناسی نشان می‌دهد آغاز پیدایش توتم‌گرائی در ایران حداقل چهار هزار سال قبل از میلاد است و تحقیقات نوین نشان می‌دهد که افسانه‌ها و مراسمی که در دوران کنونی معمول است ریشه آن متعلق به شش هزار سال قبل از میلاد است و بت‌ها و اشیائی که از میان خاکها بیرون آمده است نمودار وجود عقاید توتمی در ایران است. توتم‌های ایرانی یعنی حیوان‌وگیاه و حیوان در ایران دارای منشاء اقتصادی است و براساس حوائج مردم به وجود آمده است سپس سیاست و دین از آنها بهره‌برداری کرده‌اند.

توتم‌های ایران بدو گروه تقسیم میشوند: ۱- توتم مقدس ۲- توتم پلید
 ۱- توتم مقدس شامل حیوانات و گیاهان سودمند است که مظهر زیبایی‌شناسی و نیکی قرار داده‌اند بعلاوه اصل حمایت و از بین نبردن آنها میباشد نظیر شتر، اسب، گاو میش، ریواس، گل سرخ، اسپند، سرو، چنار و سنبله...
 و نام تابو (حرام) را بر روی آنها می‌گذارند تا از کشتن و خوردن آن جانوران جلوگیری بعمل آورند و تابو هسته اصلی توتم‌گرائی را تشکیل می‌دهد.

۲- توتم پلید. حیوانات و گیاهانی هستند که زیان میرسانند و از بین بردن آنها جایز شمرده میشود. نظیر مار، مور، ملخ، موش، وقارچ‌های سمی و...
 با تقسیم طبیعت به مقدس و پلید منشاء فکر ثنوی یا دوگانه‌گرائی نمایان

۱- جان دی‌مورگان. پیدایش دین و هنر ترجمه‌ی ایرج احسانی

می‌گردد که در دوره تاریخ ایران فلسفه دوگانه‌گرایی را بوجود می‌آورد .
 آنچه از آثار قرن چهاردهم قبل از میلاد استنباط می‌شود آنست که
 مجاورین آریائی ، خدایان نگهبانی داشتند که نام آنها در ایران و هند مشترک
 است میترا (مهر) انیدرا، وارونه، ورثرغن (VERETHRAGHAN) (بهرام)
 که مورد پرستش قرار می‌گرفتند .

پرستش میترا

بسر بر نهاد آن کیانی کلاه	بروز خجسته سر مهرماه
.....	
همه عنبر و زعفران سوختند	بفرمود تا آتش افروختند
تن آسائی و خوردن آئین اوست	پرستیدن مهرگان دین اوست
بکوش و برنج ایچ منمای چهر	کنون یادگار است از او مهرماه

از اشعار بتخت نشستن فریدون درمی یابیم که پرستش مهر از زمانهای
 دور مرسوم بود و آیین‌های کهنی است که مقدم بر کیش زرتشت است چنانکه در
 مهریشت می‌خوانیم (اهورمزدا به سپتیمان زرتشت گفت ای "سپتیمان" من "مهر"
 دارنده دشتهای فراخ را بهنگام آفرینش در شایستگی و برازندگی نیایش برابر
 خود که "اهورامزدا" هستم بیافریدم !
 در اوستا دوایزد برتر و مهمتر از ایزدان دیگر آورده شده است "مهر
 و سروش" و ایرانیان این ایزد را بزرگ می‌داشتند و در جنگ‌ها از او پیاری
 می‌خواستند .

از روزی که نام مردم آریائی نژاد در تاریخ جهان یادگردیده با نام خداوند نگهبان آنان "میترا" (MITRA) یاد شده است.

در بوغازکوی (BOGHAZ-KOI) پیمان نامه‌ای میان پادشاه هتیت (HETTIT) و پادشاهان (MITANNI ^۱) که هردو از اقوام هندواروپائی و از خویشاوندان ایرانیان و هندوان بوده‌اند پیدا شده است. در این پیمان نامه چهار خداوندگار میترا و ورونه (VARUNA) (یعنی آسمان) و ایندیره (INDRA) و ناستیه (NASATYA) می‌باشند و مانند گواهان آن عهد و میثاق ... یادگردیده‌اند) ^۲. در ودا نیز برای میترا (مهر) اهمیت خاصی قائل شده‌اند. در (در ماندولای سوم ... سرود ۶۰) فقط راجع به میترا گفته شده است که دارای نه پاره است و در جای دیگر این کتاب بصورت ستایش (میترا و ورونا) نیز آمده است ^۳. در ریک ودا میترا را واسط وحدت و اتفاق بین مردمان و دشمن اختلاف و نفاق و دروغ میدانند و همچنین اورا ببنای مطلق و پاسدار راستی و ایمان دانسته‌اند.

چنانکه در مهریشت کرده یکم بند (۲) آمده است. (... ای سپتیمان مبادا پیمان بشکنی نه با یک دروغ پرست بسته‌ای نه با یک راست پرست بسته‌ای چه هردو پیمان است خواه با دروغ پرست خواه با راست پرست .) در ریک ودا مهر همچون در اوستا فرشته یا خدای نور و روشنائی آمده است و در ودا برای مهر اهمیت و مقام ویژه‌ای قائل شده است. آشکار می‌شود که مهر برای هردو

۱- نام میتانی در کتاب تورات به زبان عربی "میدیان" MIDYAN آمده که در قرآن مدین شده است. میتانیها قومی بودند که در حوالی ۵۰۰ (ق-م) دولت عظیمی از دریای مدیترانه تا کوههای غربی آذربایجان و زاگرس امتداد داشت تاسیس کردند.

۲- استاد یورداد (ناهیتا) (مهر)

۳- مانالای پنجم سرود ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲

شاخه آریائی نژاد مورد پرستش بوده است و میتوان گفت هردوشاخه دارای کیش واحدی بودند در براهمانان میترا نور روز و خورشیداست (در اینجا لازم بتذکر است که بعضی از نویسندگان حتی استرابون (STRABON) جغرافیایونیس یونانی که در سال ۶۳ پیش از میلاد بدنیآ آمده مهر را همان خورشید دانسته اند) البته خورشید برای ایرانیان جنبه خاص و اهمیت فراوانی دارد، زیرا در زمستان احتیاج بآن شدیداً احساس می شود. مردم نجد ایران خورشید را سرچشمه نور و سعادت و خوشی میدانند ایرانیان از همان ابتدا احترام اصلی را برای خورشید قائل بوده اند و بهمین دلیل نیز از گهواره تا گور با احترام بآن ستاره پر نور و حیات بخش متوسل شده اند. و این اشتباهی است از زمانهای دور و بقول استاد پورداد مهر فروغ یا پرتو و روشنائی است که پیش از برخاستن خورشید برمیآید و از خود مهریشت بخوبی پیداست که مهر ایزد فروغ است در پاره ۱۴۵ آن آمده است:

"مهر بزرگوار جاودانی را می ستائیم با ستارگان و ماه و خورشید و مهر، شهریار کشورها را می ستائیم." و در میان پنج نیایش که در اوستای کنونی از برای ما بجا مانده است، نخستین خورشید نیایش و مهر نیایش خورشید را در اوستا نامی جداگانه است و آن هور (HVAR) میباشد که در پارسی هور گوئیم. یا در بند ۲ از کرده چهارم مهریشت می خوانیم (مهر را می ستائیم اولین ایزدی که پیش از خورشید فنا ناپذیر تیزاسب در بالای کوه هرا (HARA) برمیآید و از آنجا آن مهر بسیار توانا بتمام منزلکهای آریائی مینگرد^۱ در ادبیات ودائی^۲ نام میترا و ورونا (VARUNA) بصورت

۱- دکتر ذبیح الله صفا (مهز) مجله مهر سال اول
۲- ودا. دانش، دانش مقدس، نام عمومی چهار کتاب مقدس هندو

(MITRA-VARUNA) دیده می شود . آقای مهرداد بهار در

اساطیر ایران آورده اند (ص ۷۰) : واژه میترا در سانسکریت و دراوستا معانی متفاوتی را می رساند . این واژه بصورت مذکر ، در سانسکریت بمعنای رفیق ، همراه و خورشید است و بصورت خنثی بمعنای دوستی و دوست آمده است . مهر در اوستا بمعنای پیمان و قرار است . در فارسی دری نیز مهر بهر دو معنای خورشید و دوستی است . برای مهر هزار گوش و ده هزار چشم تصور شد که آنچه هزار- ایزد می شنوند ، باو می گویند و ده هزار ایزد و هراتنچه که می بینند بدو نشان دهند . همچنین دارای بازوان پرتوان است که همه جهان را فرا می گیرد . در اوستا (مهریشت) القاب و صفات فراوان برای مهر ذکر شده است !

مفهوم سانسکریت و اوستائی مهر : معنی سانسکریتی (MITRA) ۳

بمعنی دوست و دوستی است و مفهوم اوستائی آن عهد و پیمان و همچنین فرشته

۱ - حلقه عهد و پیمانی که در نقوش عهد ساسانی دیده می شود . منشاء آن یکی از نقوش میترا (مهر) است .

۲- دارنده دشتهای فراخ ، قویترین موجودات ، آگاه از سخن راستین ، زبان آور ، دارنده هزار گوش ، خوش اندام ، دارنده ده هزار چشم ، زورمند ، پاسان بیدار ، بسیار توانا ایزد مینوی و بخشنده ، صاحب ده هزار دیده بان ، سودبخشنده ، سرکوبی کننده دیوان ، پیروزی و قوت دهنده مملکت ، بی رونق کننده مملکت دشمن توانا ، از همه چیز آگاه ، حافظ ستونهای کاخهای مرتفع ، تواناتر ، تواناترین ، فریفته نشدنی ، آراینده سپاه ، دارنده هزار چستی ، شهریار دانا ، توانا پاسان بیدار دلیر ، بسیار هوشمند ، بخشنده زندگی و سعادت و نعمت و راستی ، سزاوار ستایش ، سرور با شکوه ، بزرگ جسمانی و روحانی ، قویترین و چالاک- ترین و تندترین و پیروزمندترین ایزدان ، پاسان و نگهبان سعادت کلیه نوع بشر ، دارنده دسته های بسیار دراز ، تیز گوش ، آراسته به هزار مهارت ، دربر- دارنده زره زرین ، صاحب سپر سیمین ، سرور نیرومند ، دلیر رزم آزما ، حامی مزدیسنائی ، نیک ، نخستین دلیر ، بسیار رحم ، ایزد بزرگ نیک منش ، سردار محبت ، تمام داننده کار عدل

۳- ریشه میترا از کلمه میت (MITH) بمعنی پیوستن است .

فروغ و روشنائی و دارنده دستهای فراخ است. درگاشها که قدیمی ترین قسمت اوستا و مشتمل بر سرودهایی است که منتسب بخود اشوزردشت میدانند اسمی از میترا برده نشده (استاد پورداود در اناهیتا نوشته‌اند: در اشتودگاث (پسنا ۴۶ بند ۵) بمعنی پیوند و بستگی و تعهد بکار رفته است و در این بخش از اوستا، از میترا ایزد فروغ و روشنائی نام و نشانی نیست.

مهرپرستی، پرستش مهر (میترا) در نزد پارسیان متعلق بدوره نامعلوم و کهن است و حتی هرودت اشاره‌ای به پرستش میترا و اناهیتا در مغرب ایران دارد راجع به میترا گیگر عقیده دارد که میترا بدسته اهورهائی تعلق داشت که مزدا، در راس آن قرار داشت، معهذا زردشت، میترا را از مکان قدیمی‌اش برداشت و آنرا همطراز یزدانها یعنی فرشتگانی که مخلوق اهور مزدا هستند قرار داد. زردشت این عمل را برای نزدیک کردن آئین قدیم ایرانی "توحید" میدانست. معهذا مهر جهان جای خود را در میان مردم محکم ساخته بود و آنچنان از قدیم مورد اعتقاد و علاقه مردم بوده‌است که در اوستا پشت و پشته‌ای بنام مهریشت فراهم آوردند.

و در اینجا است که می‌بینیم، میه (MEILLET) تأثیر عوامل اجتماعی را برای الوهیت میترا چنین آورده است.

"اما راجع به میترا با ادله متقن ثابت کرده‌است که منشاء وجودی او امری طبیعی نیست بلکه از امور اجتماعی منبعت است و مفهومی که تحت تأثیر عوامل اجتماعی پدید آمده جنبه الوهیت یافته‌است."

۱ - آرتور کریستنسن در مزداپرستی در ایران قدیم "ترجمه دکتر ذبیح‌الله صفا (ص ۴۰)

گرچه می‌بینیم از زمان داریوش و خشایارشا از میترا اسمی بمان نماند ولی بقول کریستنسن از عهد اردشیر دوم نام میترا و اناهیتا در سنگ‌نبشته پیش از اهورمزدا دیده می‌شود و در کتیبه همدان حمایت و یاری از خدایان سه‌گانه، اهورمزده، اناهیتا و میترا طلب می‌شود.

بسط و نفوذ مهر و مهرپرستی

مهرپرستی از هند و ایران که پیروان اصل مهر بودند گرفته تا بابل، آسیای صغیر، دریای سیاه، یونان و روم سرحدات آلمان و حتی ناحیه شمالی بریتانیای کبیر و حدود صحرای افریقا مهرپرستی رواج یافت.

از زمان هخامنشیان تا قرن پنجم میلادی، حد و سرعت عالمگیر شدن هیچ مذهبی به پای مهرپرستی نرسیده بود. مثلاً "مهرپرستی از آسیای صغیر به روم منتقل شد. سلاطین روم طرفدار جدی مهر بودند تا اینکه در سال ۳۲۴ که لیسیلیوس (LISILIUS) پیرو مهر با کنستانتین که از طرفداران عیسویت بود نبرد کرد و شکست خورد و در نتیجه مخالفت با مهرپرستی شدت گرفت و آنهایی که در مهرپرستی مصر بودند مورد شکنجه و آزار و تعقیب قرار می‌گرفتند و اموال آنها مصادره می‌شد و کتابهای مذهبی آنها را می‌سوزاندند و مجسمه‌های مهر را در هم می‌شکستند. با این وجود بسیاری از رسوم و عادات مهرپرستی در مذهب مسیح باقی ماند. ماخذ عقیده به بهشت و دوزخ، غسل تعمید (مسیحیان یکشنبه را روز صعود عیسی به آسمان می‌دانند در حالیکه روز استغاثه به خورشید و از یادگارهای مهرپرستی است و جشن ۲۵ دسامبر را روز میلاد مسیح فرض می‌کنند در صورتیکه طبق آئین مهر روز میلاد مهر بوده و از

یادگارهای مهریستا است) ناقوس، ارغنون، تلاوت با وزن و نوا، زانو زدن به هنگام ستایش نیز از مهرپرستی گرفته شده است.

در آئین مهر آب مقدس و نان و هوم^۱ متداول بوده، مسیح آب متبرک و نان را گرفته ولی چون دسترسی به هوم نداشتند شراب را بجای آن اختیار کردند. بهرسان برخی معتقدند مسیحیت در اصل مهرپرستی بوده و مهرپرستی امروز بصورت مسیحیت درآمده است بگفته اروپائیان مسیحیت از مهرپرستی سرچشمه گرفته و مهرپرستی در مسیحیت مستحیل گشته است خلاصه آنکه میترا ایران نیز مانند ایزیس مصری (مادر بزرگ) و آتیس فریقیان بالاخره آدونیس الله سریانی یا (بعل) سامی ها از آن پس شخصیت باز خرید گناهان محسوب و بهمین شکل در امپراطوری روم نفوذ یافت و بصورت رقیبی در برابر مسیحیت جوان و شکوفان درآمد. و هانری شارل پوآش می نویسد: افسانه میترا، موضوع اساسی مهرپرستی است. با استفاده از مطالعات فرانس کومون می توان افسانه مزبور را بشرح زیر درآورد: میترا (مهر) از صخره ای بوجود آمد و بمحض تولد مورد پرستش شبانان قرار گرفت. آنگاه با خورشید همدست شد و یکراس گاو وحشی (ورزو) بدست آورد. مهر گاو نر را کشان کشان در حالیکه پاهای عقبش را بدوش گرفته بود بدرون غاری برد و در آنجا زنجیر کشید. ولی گاو نر از غارها شد (میترا) وسیله کلاغی که پیام آور اورمزد یا خورشید بود فرمان یافت تا گاو را بکشد. او برخلاف میل باطنی خویش بدنبال فرمان شتافت و گاو را تعقیب نمود. و او را ذبح کرد. . . کارهایی که از میترا سر می زنند هیجان انگیزتر و اسرار آمیزتر

۱ - HAOMA (برابر SOMA در نزد هندوان) نام نوشابه ای است که از گیاهی بهمین نام می گرفته اند و در جشن ها و نیایش های دینی می نوشیده اند.

است میترا دنیا را از بلایا حفظ می کند در خشکسالی از صخره ها آب جاری می سازد در طوفان زورقی می سازد و بشر را نجات میدهد با اینهمه روزی رسالت سخت و رهایی بخش میترا پایان میرسد . باصطلاح مهرپرستان ضیافت بزرگی برپا میشود و در آن مهر (میترا) بهمراهی خورشید و همزمان دیگر حضور یافته و با آسمان عروج می کند تا به پیشگاه (اهورا مزدا) بار یابد و در اساطیر آمده است که مهر بر زمین می آید تا مردمان را رهبری نماید . و مردگان نیروی قیام بخشیده و نیکان را از گناهکاران جدا خواهد ساخت و اهریمنان و شریران و دیوان را در شعله های آتش معدوم خواهد کرد و دنیا مالا مال از نیکی و داد خواهد شد . مهر واسطو میانجی خالق و مخلوق و گواه راستگویان و کیفر دهنده عهدشکنان است و همچنین در مبارزه بشر با بی نظمی ، ستمگری ، طینت بد و دروغ یار و یاور اوست . از این روی جنگجویی فاتح و در عین حال قاضی و راهنمای پس از مرگ است .

مهرپرستان رسوم خاصی داشتند از جمله به پیروان مهر غذائی که عبارت از قطعه نان و جامی آب مخلوط با شراب بود میدادند و تشریفات در داخل غار های طبیعی یا مصنوعی که بر سقف آن نقش آسمان بود انجام می گرفت در آنجا متکاهائی بود که پیروان مهر بر آن زانو میزدند . در جلوگاه معبد ظرف آبی برای تطهیر و در انتهای آن محراب با تابلوی حجاری شده از میترا در حال ذبح گاو وجود داشت . در مهرپرستی مانند طریقت های عرفانی برای ارتقاء بمقام والا تر باید مراحل هفتگانه ای را طی می کردند این درجات و مراحل هر یک به ستارگانی منتسب بودند و نام این درجات یادآور اساطیر میترائی است :

پدر ، کلاغ ، نمفوس (نامزد یا پسر جوان) ، سرباز ، شیر ، قلمکار ،

قاصد خورشید. برخی از محققین اسامی هفتگانه‌ای را ذکر می‌کنند با آنچه که در بالا آمده تفاوت مختصری دارد. ابوریحان مهرگان را محبت‌روح میدانند و پارسیان و علمای زرتشتی برای روز مهرگان فضیلتی ویژه قائل بودند.

فلسفه آئین مهر

مهرپرستان مراسم سوگندی داشتند بنام (*SACRAMENTUM*) و مهرپرست پس از ادای سوگند از نظر اخلاقی منطبق و میبایست مبارز، پاکدامن، جسور، پاکدل، برکنار از آلودگیها و وفادار به عهد خویش و دشمن دروغ و تزویر باشد. و در برابر شر و ناپکاری ایستادگی کند. وی بیعدالتی، اعمال خلاف اخلاق و پلیدیها را از مظاهر شر می‌دانست.

اخلاق پرهیزکارانه مهرپرستان به آئین میترا، عظمت و شکوه خاصی می‌بخشید بویژه پاکی و پاکیزگی ظاهری و باطنی مورد نظر آنها بود و از این رو مهرپرستان دلی پاک و روحی نیرومند داشتند.

(نیایش مهر هم آداب و ویژه‌ای داشت بدین معنی که نیایش‌کننده باید

غسل کند و در موقع عبادت برسم^۱ و شیر را با زواثر یا (*ZAOTHRA*)^۲

بمعنی آب مقدس و با شیر گیاه هوم (*HAOMA*) مخلوط کرده بنوشد و نیز از

نان مقدس درئون (*DARAONA*) بخورد. هوم مقدس را پیشوائی مذهبی

۱- برسم (*BARSAM*) : دراوستا (*BARASMAN*) نام شاخه‌های باریکی است که هنگام بجای آوردن نیایشها در دست میگرفتند و برای بکاربردن آن مراسم ویژه‌ای بجای آورده میشد. . . . می‌توان گفت بردست گرفتن شاخه‌های درخت و نیایش ایستادن نشانه سپاسگزاری از آفرینش گیاهان سودمند و اهرائی بوده است (اوستا نگارش آقای جلیل دوستخواه)

۲- زور (*ZOR*) پیشکش‌های آبیکی مانند شیر و فشرده "هوم" و جز آن که به آتشکده می‌آورند

(زوت) نیاز مهر می‌کند و در این باب در آبان‌یشت کرده یکم بند آمده است.
 باشد که تواز پی بانگ نیایش به فریاد ماری بدین سان تو بهتر ستوده
 خواهی شد با " هوم " آمیخته بشر با " برسم " با زبان خرد با اندیشه و گفتار
 و کردار (نیک) و با " زور " و سخن رسا

مهرگان یادآور جشن مهرگان است و چنانکه از واژه مهرگان برمیآید
 جز نخستین آن " مهر " و گان پسوندی است. که در نام جشنها هم دیده می‌شود.
 این مقام مربوط به مهر است با مقام والایش اهمیت این جشن و روز مهرگان به
 نوشته دارمستتر (DARMESTETER) آغاز ایام زمستان بزرگ زین-
 (ZAYANA) که از حیث موقعیت در مقابل نوروز قرار دارد و نوروز دلیل
 بر آمدن فصل گرما یعنی بهار و تابستان " هم HAMA " میباشد. علاوه بر این
 مورخین عقیده دارند که در این روز فریدون بر ضحاک غلبه یافت و قیام کاوه
 بر بیوراسب (ضحاک) و پیدایش مشیه (MASHYA) و مشیانه -
 (MASHYANA) (آدم و حوا) مربوط به این روز میدانند آنچه که لازم به یادآوریست
 تفوق آیین میتراست که از دوره ماد بتدریج آشکار شد و بوسیله مغها اشاعه یافت
 با بررسی و مطالعه مهرپرستی بویژه تاثیر آن در کیش‌های دیگر مشاهده می‌شود
 که تاثیر مهرپرستی نه سطحی بلکه عمیقاً "در سیر اندیشه‌ها بطور اعم موثر بوده
 است. از طرف دیگر بررسی مطالعه مهرپرستی حرکت اندیشه و سیر جهان بینی
 را در ایران باستان نشان میدهد و میتوانیم از این بررسی نحوه دید در آن
 دوران را در بیابیم. فلسفه در دوره باستانی ایرانی را میتوان همچون فلسفه در
 یونان باستان که زادگاه و گهواره اندیشه فلسفی باختری و دیگر دانشهاست، دانست

۱ - یکی از موبدان که در آتشکده بهنگام نیایش، مراسم را بجا می‌آورد.

که از ۲۵ قرن تا کنون راههای شناخت عقلی جهان را بروی آدمی گشوده است زیرا نظامهای فکری ایرانیان همانند نظام فکری هندی یا نظامهای هم دوران خود نمی ماند (.....). ذهن ایرانی نسبت به دقایق فکری بی شکیب است و از این رو توان آنرا ندارد که از مشاهده واقعیت های پراکنده به اصول کلی پی برد و به تنظیم نظامهای فکری دامنه دار پردازد. برهم نازک اندیشه هندی وحدت درونی هستی را درمی یابد. ایرانی نیز چنان می کند. اما برهم هندی می گوشت که این وحدت کلی را در همه آزمایشهای جزئی زندگی بجوید و در مظاهر گوناگون هستی منعکس بیند. حال آنکه ایرانی تنها به دریافت کلیت این وحدت خشنود است و برای سنجش عمق و وسعت آن تلاش نمی ورزد.....

.. ایرانی فلسفه را بعنوان نظامی جامع مطمح نظر قرار نمی دهد. ولی برادر هندی او نیک آگاه است که باید فلسفه خود را بصورت نظامی سنجیده درآورد در ایران تنها نظامهای فکری ناتمام ببار می آیند و در هند نظام های بزرگ چون نظام ودان تا (VEDANTA) فراهم می شوند.

در تاریخ فکر ایرانی وضع خاصی برقرار است. تعقل فلسفی ایران شاید بر اثر نفوذ فرهنگهای سامی سخت با دین آمیخته است (.....^۱). ولی چنانچه پژوهشی در مهرپرستی کیش باستانی بعمل آوریم پی میبریم که مهرپرستی بازنمایی است از نحوه توجیه کلیات و ادراکات فلسفی همراه با عقاید عامیانه یا علم کلام ویژه ای مربوط به عبادت میترا و متکی به تجارب آن زمان است.

عقاید آریاها

آریاها عقیده داشتند که باید با زشتی و پلیدی از طریق اعمال

۱ - محمد اقبال لاهوری. سیر فلسفه در ایران. ترجمه ۱ - ح آریان پور

نیک مبارزه کرد و در نبردی که میان عناصر نیک و سودرسان طبیعت و نیروهای زیان بخش برقرار است باید به کمک عناصر سودبخش شتافت و بدین طریق پایه دین کهن مزدائی شکل گرفت و باز در تحقیقاتی راجع به مزدپرستی می بینیم (کاسی ها^۱) که در قرن هیجدهم قبل از میلاد بابل را به تصرف درآورده بودند پرستنده "سوری" بوده اند و اورب النوع آریائی خورشید بود که بوسیله دسته های جنگجوی آریائی پرستش وی در آسیای علیا رواج گرفته بود . مع هذا این "سوری" یا "شور"^۲ (در اوستا هور) بزودی فراموش شد . در وداها و همچنین دراوستای جدید ایزد قدیم خورشید اهمیت کمتری دارد . بعدها در قرن چهاردهم پیش از میلاد در آثار مکتوب میتانی خدایان آریائی قدیم ودایی یعنی " ورون"^۳ و " میترا"^۴ و " ایندرا"^۵ و " ناستی ها"^۶ را می یابیم . علاوه بر این نام " میترا" در ضمن صورت اسامی خدایانی که در کتابخانه "سوربان نیپال" محفوظ مانده است آمده و با خدای خورشید یعنی "شمس" یکی دانسته شده است .

اگر به گاتاها برگردیم بیک دودستگی اساسی میان "اهور" (AHURA) و "دئو" (DAVIUA) یعنی خدایان و شیاطین برمیخوریم . نام خدای مطلق معمولاً "اهور" و یا خردمند (مزداه) (MAZDAH) یا اهورای خردمند (مزداه اهور) آمده است و گاه نیز مجموع قوای مدیره عالم بنام (اهورهای خردمند) خوانده شده اند . دیوان از آغاز خلقت بدی گرائیده و در شمار ارواح خبیثه

۱ - KASSITES

۴ - MITRA

۲ - SURYA

۵ - INDRA

۳ - VARUNA

۶ - LES NASTYAS

درآمده‌اند. . . . "اهور"ها در نظر ایرانیان بهیاء خدایان قبایلی درآمده‌اند که مراحل میان زندگی چادرنشینی و زراعت را می‌پیموده‌اند و حال آنکه دیوان مورد ستایش قبایل راهزن بوده‌اند. در میان پرستندگان اهورها این تکامل مدنی و معنوی که موجد حس دینی عمیقی شده بود، همچنان ادامه یافت تا به تجدد مذهبی زرتشت منجر گشت (۱۰۰۰۰)

فقدان مدارک اولیه راجع به زندگانی زردشت

وقتی که اسکندر مقدونی بایران دست یافت در از بین بردن ملیت، مذهب و تمدن ایران لحظه‌ای درنگ نکرد، کتابهای فراوان منجمله کتاب‌های مقدس زرتشت را بآتش کشید. دین مہی فراموش شد، اوستا کتابی که علاوه بر موضوعات مذهبی، مجموعه‌ای از حکمت و فلسفه و علم و ادب، مخصوصاً علوم طب و جغرافیا، ستاره‌شناسی، فصل‌های دیگر اوستا را تشکیل می‌داد. اوستای اصلی از بین رفت و آنچه باقی ماند نسک‌های (کتابهای) مختصری بود که سینه به سینه منتقل شد تا در زمان اردشیر بابکان سرسلسله ساسانی و بدست‌یاری هیربدان هیربد تنسر بصورت کتاب درآمد.

مختصری راجع به تنسر

تنسر موبد موبدان اردشیر بابکان نام او خورزاد بود. وی مردی بسیار زیرک و دانا که بدستور اردشیر گردآوری اوستا پرداخت و او بود که برای بسط نفوذ اردشیر در دورترین نقاط کشور (هر نقطه دارای پادشاه محل بود) با باطاعت آوردن جشقشاه (جشن اسب) پادشاه مازندران نامه‌ای برای وی نگاشته بود و بقول استاد دهخدا او را متنبه و بحضرت اردشیر متوجه داشته

۱- آرتور کریستین سن (مزدآپرستی در ایران قدیم) ترجمه دکتر ذبیح‌الله صفا
ص ۳۶

بود و همین نامه است که به " نامه تنسر " معروف شده است و همین نامه دارای مدارک دقیق کاملی است که با مطالعه آن تشتت فکری و اخلاقی جامعه ساسانی شناخته می شود . متن نامه پهلوی این نامه از میان رفته و فارسی آن در تاریخ ابن اسفندیار مضبوط است .

تنسر از موید موبدان عهد اردشیر اول و هیرید هیریدان و سمت مستشاری و وزارت اردشیر را داشته است و اردشیر با و اطمینان و علاقه خاص داشت . در اوستای کنونی با همه نارسائی و پراکندگی آن ، هنوز آنقدر هست که بتوانیم از پرتو آن گذشته سرزمین و نیاکان خویش را ببینیم و باز شناسیم . در این آینه درخشان می بینیم ، در روزگاران کهن ، مردمی در این مرز و بوم زیست می کردند که اندیشه پاک و بی آلایش و دلی سرشار از شور و غرور آزادی داشتند .

بنابر جهان بینی ایشان : جهان و هر چه در آنست زیبا و دوست داشتنی و ستودنی است و آفریده "اهورمزدا" . آفریدگار یگانه یا "سپند مینو" خرد پاک مینوی بشمار می آید . هر آنچه زشتی و پلیدی و تیرگی و سیاهروزی در جهان دیده می شود زاده و آورده "اهریمن" یا "انگره مینو" منش ناپاک و پلید است .

آدمی در این میان بی آنکه پای بند و گرفتار سرنوشت نا شناخته و تقدیری کور و بی رحم باشد ، بخواست خود در پهنه رزم هستی بیکی از دنیای روی روشنائی و تاریکی یا نیکی و بدی می پیوندد . اما همه رهنمودهای زندگی بر آنست که وی بیاری "سپند مینو" برخیزد و او را در پیکار با اهریمن یاری کند . و ریشه پلیدی و سیاهی و تیره روزی را از جهان برکند و تا بهنگام واپسین دم زندگی

دست از این نبرد پیگیر نکشد. انسان آزاد و مختار آفریده شده و هیچ سرنوشت و تقدیر و جبری زندگی او را به راهی ناخودآگاه نمی‌کشد. او حق دارد و باید که بر روی این زمین آزادانه زندگی کند و پرورش یابد و از همه آنچه دلخواه اوست و با پاکی و راستی و زیبایی سازگار می‌آید برخوردار گردد.

زندگی در چشم او زندانی سیاه و دوزخی هولناک نیست بلکه فراخنایی روشن و بهشتی خرم و دل‌انگیز است. بهشتی که بدست انسان بر روی زمین بنا می‌شود و هم او در برابر ویرانگری و تبه‌کاری اهریمن پاسدار آن است. جهان بهشت کافران و زندان پارسایان و مؤمنان نیست بلکه عرصه تکاپو و جنب و جوش مردم پاکدل و روشن‌بین و راستی‌پرست است و هر کس از این میدان فراخ گوشه‌گیری کند و از لذت‌ها و رنج‌ها و فراز و نشیب‌های آن برکنار بماند در ویرانی جهان کوشیده و اهریمن سیاهکار را یاری کرده است.

همه آنچه با درویشی و دریوزگی و سرافکندگی و سوگ و ماتم بستگی دارد اهریمن و ناروا است و مرد مزدپرست جزیه‌زندگی توانگرانه و غرورآمیز و سربلند و شادمان تن در نمی‌دهد.

"سپند مینو" و همه "امشا سپندان" و "ایزدان" نماینده پاکی و راستی و منش نیک و زندگی آباد و آزادند و "اهریمن" و همه دیوان "دروغ‌پرستان" نمایندگان پلیدی و دروغ و بدسرشتی و سیاهروزی‌اند.

میان این دو گروه همواره نبرد و ستیز سهمگین برپاست. در این پیکار شگرف آنکه سرانجام پیروز خواهد شد و سربلند و آزاد خواهد زیست همان "سپند مینو" و پاکی و بهروزی است. انسان پهلوان چنین میدان و مرد چنین پیکار بزرگی است و پایگاه او تابدان حد والاست که دست‌اندرکار یاری "سپند-

مینو" و ریشه‌کن ساختن "اهریمن" و بنیان نهادن جهانی پاک و بی‌آلایش است
 اهورامزدا" نه خدای بخشایش و آمرزش و ترحم و شفاعت است و نه خدای جبر
 و قهر و مکر و خشم، بلکه خدای پاکی و راستی و مردانگی و راستگوئی و پیمان-
 شناسی است و یاران و آفریدگان وی نیز باید چنین باشند. اهورامزدا خواست
 و اراده خود را برتر از همگان نمیداند بلکه "امشاسپندان" "ایزدان" و "فروهر"
 آدمیان را در کار آفرینش و پیکار با اهریمن بیاری می‌خواند و بسیاری از آنان را
 در شایستگی ستایش و برازندگی نیایش همدوش خود میداند و در این میان فرقی
 میان زن و مرد نمی‌گذارد و آناهیتا را همانگونه ارج می‌گذارد که "مهر" را. زن
 در سراسر زندگی همدوش مرد است و همه‌جا نام و ستایش بانوان و کنیزکان-
 (دوشیزگان) در کنار نام و ستایش مردان می‌آید. برخورداری از زنان برومند
 و برازنده و زیبایی از آرزوهای نیک است که در بسیاری از پاره‌های اوستا بازگفته
 میشود.

کلمه اوستا یا ایسنا به معنی محکم و (شریعت استوار) و بقول
 استاد همائی (لفظ اوستا مرکب از (أ) حرف نفی و (وسته) بمعنی دانسته است
 و مجموعاً "معنی ما مفهوم است مطلبش بر هر کس روشن نیست.)^۱

تنها گاشها که سرودهای مذهبی است و دوره جماعت بدوی بی طبقه^۲

۱- اوستا در زمان ساسانیان بلغت پهلوی تفسیر و ضمیمه اوستا شده است.
 بعضی‌ها معتقدند بر اوستا دو "زند" یا دو تفسیر نوشته شده است.
 استاد جلال‌الدین همائی "تاریخ ادبیات ایران" جلد اول صفحه ۱۲۹.

۲- جماعت بدوی FORMATION COMMUNALE PRIMITIVE

نخستین شکل اجتماعی در تاریخ آدمی بوده است. ویژگیهای این دوران بزعم
 ایشان عبارت بود از: ۱- سطح بسیار پست نیروهای تولیدی ۲- تولید
 دسته‌جمعی ۳- مالکیت دسته جمعی وسایل تولید. روابط تولیدی نیز بالطبع
 تابع سه اصل فوق بود و مبنای آن عبارت بود از مالکیت اجتماعی وسایل تولید
 ←

را منعکس می‌کند ، بشکل اصلی یعنی چنانکه اشوزردشت (اشو بمعنی پاک یا مقدس است) سروده بود محفوظ مانده است . اوستا دارای دستورهای عملی و دارای ادراک روشنی از درست و نادرست می‌باشد .

اوستای زمان هخامنشی دارای بیست و یک نسک بوده و مشتمل بر ۸۱۵ فصل و در عصر ساسانیان تحریف ۳۴۸ فصل آن جمع‌آوری شده که باز هم به بیست و یک نسک منقسم گردید .

پس از استیلای اسلام و غلبه مغول بیش از $\frac{3}{4}$ از بقیه اوستای دوره ساسانیان نیز از بین رفت و بعقیده وست (WEST) دانشمند انگلیسی بیست و یک نسک زمان ساسانیان دارای ۳۴۵۷۰۰ کلمه بود . در حالیکه اوستای کنونی بیش از ۸۳۰۰۰ کلمه ندارد اوستای فعلی که در دسترس ماست شامل بیست و یک نسک میباشد که در کتاب دینکرت ۳ قسمت می‌شود که ۷ نسک آن در پیدایش جهان و ۷ نسک دیگر درباره دانشها و ۷ نسک سوم در خصوص نماز و پرستش خدا است . در کتاب اوتاویرافنامه یا ارتاویرافنامه اسامی بیست و یک نسک نیز آمده است و ۱۷ هات از ۷۲ هات پسنا گاشه است .

بطور کلی اوستا کتاب مقدس باستانی است از نظرهای دینی پارسیان که پایه دین زرتشت بر آن استوار شد .

با مطالعه اوستا کاملاً " مشاهده میشود که بخش‌های آن یکدست نیست و هر بخشی مربوط بدوره جداگانه‌ای می‌شود و در نتیجه مطالعه اوستا بسیار دقیق

که در عین حال سلاح دفاع در برابر جانوران درنده نیز بشمار می‌رفته است . در سازمان جماعت بدوی بهره‌کشی وجود نداشت . زیرا سطح پست تولید اجازه نمیداد چیزی زاید بر مصرف وجود داشته باشد تا کسی آنرا تصاحب کند (از کتاب تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم ، ترجمه کریم کشاورز

و دشوار است. معه‌ذا اوستا در توسعه فرهنگی مردم ایران بی‌اندازه مهم بود. آثار ادبی بزرگ ایرانیها تا قرن هفتم بعد از میلاد تأثیری از زرتشتگری داشت. قبل از پرداختن به تقسیمات اوستای حالیه مختصری راجع به ارداویراف و ارداویرافنامه ذکر می‌شود.

ارداویراف (ARDA-VIRAF) در روایات پهلوی، موبدی پارسا بزمان ساسانیان که سفری بجهان مینوی کرد. رساله ارداویرافنامه شرح این مسافرت و سیر وی از قله و دامنه کوه چکاتی وایتیک در بهشت و دوزخ زردشتی است.

ارداویراف علت انتخاب شدنش برای سیر و سیاحت را چنین شرح میدهد: "پس موبدان و دستوران دین که بودند بدرگاه پیروزگر آذرفروغ یا (آذرفروغ‌بغ) یکی از چهار آتشکده بزرگ، انجمن آراسته بسیار آیین سخن راندند و براین شدند که ما را چاره باید خواستن تا از ما کسی رود و از مینوگان (ساکنان آخرت) آگاهی آورد که مردم دین اندر هنگام بدانند که این پرستش و درون (درون نانی است کوچک که در مراسم مذهبی پس از تلاوت ادعیه خاص صرف میشود) و آفرینگان (دعائی که بر بعضی اغذیه مانند شیر و شراب تلاوت کنند و روح اموات را بخوانند) و نیرنگ و پایتابی (نیرنگ دعائی است و پایتابی طهارت و وضو) که ما بجا آوریم بیزدان رسد یا بدیوان و بفریاد روان ما رسد یا نه. در آن انجمن هفت نفر و سپس سه نفر انتخاب شدند و از میان سه نفر ارداویراف را انتخاب کردند. وی چند جامی سکرآور (می و منگ) نوشید و به خواب عمیقی رفت که هفت شبانه روز طول کشید و پس از بیدار شدن سیر خود را شرح داد و دبیران نوشتند و بنام "ارداویرافنامه" خوانده شد. ارداویرافنامه

رساله‌ایست بزبان پهلوی و تقریباً " دارای ۸۸۵۵ کلمه است از ارداویراف نامه میتوان کین و ناآشتی و آشفتگی و بی اعتقادی و وجود بدکاران، دیوان، پتیارگان بددینان، بدپادشاهی، نفاق، درون پوشی زورناراست و سخن بی سود بر مردمان گفتن، اهریوک (منافق) و فریفتا، دروغ پیمانان، پیمان شکنان، (پاکستاران و رشوه خواران) کسوک فروشان (کم و ناقص) دروژنان (دروغگویان) داوران و چیرگان (ماموران صدور احکام) دغل باز را در آن زمان بدقت مطالعه کرد و آداب و دستورات فراهم شده برای دینداران را مطالعه نمود.

ترجمه منظوم ارداویراف نامه زردشت بهرام پزدو موجود است که ببحر هزج مسدس ساخته است. ارداویراف عقایدی را که شرح میدهد مربوط بآخرت بوده و همچنین شباهتی با پل صراط دین اسلام و پل چینوات (CHINVAT) دین زرتشتی دارد.

ارداویراف علت معراج رفتن خود را شرح میدهد: (چنین گویند که یکبار اهرو (مقدس) زردشت دینی که از اهورامزدا پذیرفت اندر کیهان روا کرد و تا پایان سیصد سال دین اندرپاکی و مردمان در بیگمانی بودند. پس اهریمن پتیاره برای بی اعتقاد کردن مردمان باین دین آن اسکندر رومی مصر نشین را برخیزانید و بغارت گران و نبرد و ویرانی ایران شهر (مملکت ایران) فرستاد تا بزرگان ایران بکشت و پایتخت خدائی (خدائی سلطنت) آشفته و ویران کرد. اوستا را به پنج قسمت تقسیم نموده اند؛

۱ - یسنا (ستایش و نیایش دارای ۷۲ بخش یا "ها" میباشد هر یک از بخش های یسنا را یک "ها" یا "هات" می گویند. هات یسنا گاشهاست. گاشها سرودهای زرتشت کهن ترین بخش اوستاست. گاشها شعر است و زبان آن با زبان دیگر

بخشهای اوستا و دیگر پاره‌های "یسنا" در آهنگ و در واژه‌ها و شیوه نگارش یکسان نیست. گاشها مجموعه‌ایست از اخلاق مادر "گاشها" احساسات شریف، جرئت، ایمان و علوم مقام اخلاقی سراینده آنها را تحسین می‌کنیم گاشها مدافع راستی بر ضد دروغ است.

گاشها شامل افکار فیلسوفانه زرتشت است و راجع به دین و وعظ و نصیحت است. این سند (گاشها) که مهمترین سند مذهب ایرانیان باستانی و جزئی از اوستا است، تنها اثر ادبی گرانبهایی است که برای ما از یک تمدنی که رقیب تمدن یونان قدیم بوده و حتی روزی رسید که رقیب کامکار او گردید، باقی مانده است!

خود گاشها به پنج قسمت شده است.

۲- ویسپرد (سرودن) شامل چندین بخش است. فصل‌های ویسپرد را "کرده" مینامند.

۳- وندیداد^۳ (قانون) شامل ۲۲ فصل و محتوی قوانین برضد دیوها می‌باشد. فصل‌های "وندیداد" را "فرگرد" می‌نامند یعنی فرابریده‌ها

۴- یشت‌ها (نیایش و پرستش) شامل ۲۱ بخش و هر بخش در وصف ستایش خدا یا یکی از فرشتگان و بنام آنها می‌باشد مانند هرمزدیشت و غیره

۵- خرده‌اوستا همین قسمت است که بوسیله آذریاد مهراسپند در زمان

۱- مهرداد مهرین (فلسفه شرق)

۲- آقای امیرمهدی بدیع "زرتشت، دنیا، گفتار زرتشت" ترجمه آقای جمال‌زاده راهنمای کتاب، سال ۵ شماره ۱ صفحه ۷۴.

۳- وندیداد شکل نادرست و تحریف‌شده‌ای از ترکیب روستائی "ویدوا دت" (VIDEVA DATA) بمعنی قانون ضد دیو است.

دوم تکمیل شد . و شامل دعا و نماز و انجام مراسم مختلف دینی است .
 اوستا حاوی بیانات شفاهی زرتشت می باشد که پس از ایمان آوردن
 گشتاسب شاه در چهارنسخه برروی دوازده هزار پوست گاو با طلای ناب نوشتند
 و مطالبی به آن افزودند . از این چهارنسخه یکی در آذربایجان (آتشکده -
 آذرگشسب) دومی در تخت جمشید و سومی نزد گشتاسب در دانشگاه بلخ بود .
 چهارمی را به یکی از برهمن ها که برای بحث و انحراف زردشت از عقیده اش
 به بلخ آمده و مومن شده بود داده شد . نسخه ای که در بلخ بود بر اثر حمله
 تورانیان از بین رفت آنکه در تخت جمشید بود بدست اسکندر سوخته شد و
 می گویند نسخه دیگری در آنجا بود و یونانیان ربودند و آنچه مربوط به علوم
 بود نسخه ای نگه داشتند و بقیه را از بین بردند و همین قسمت بود که تنسراز
 یونان آورد و اوستا را تکمیل نمود .

جمع آوری اوستا تا زمان شاهپور دوم ادامه داشت و در این زمان موبد
 موبدان بنام آذرپاد ماراسپند همه را در یک نسخه جمع آوری کرد و اشتباهات
 موجود را رفع و رسمیت آن را اعلام نمود و بدین وسیله $\frac{1}{4}$ اوستای اصلی
 بوجود آمد .

آذرپاد مارسپندان یا آذر بادمهرسپندان

AZARBAD MARESPANDAN, AZARBAD MAHRESPENDAN

موبدان موبد عهد شاهپور دوالا کتاف مردی دانا ، دانشمند ، مجرب بود وی
 قسمتی از اوستا و خرده اوستا را گرد آورد . در زمان شاهپور دوم (که بیش از
 سایر اسلاف خود در صد آزار عیسویان برآمده بود) کنستانتین امپراطور روم
 مذهب مسیح را پذیرفت و تا وقتی که امپراطور روم مسیحی نشده بود شاهان

ساسانی راحت خیال بودند ولی با عیسوی شدن امپراطور روم وضع تغییر کرد دین زردشت بخطر افتاده بود و سختگیری نسبت به عیسوی ها جدی شد زیرا عیسویان ایران بنفع رومی ها و علیه شاهان ساسانی تحریک می کردند و بگفته شاهپوردوم (آنان) (عیسویان) در میان ما زیست میکنند ولی باقیصر احساسات مشترک دارند) پس باید دین را از خطر رهانید و در اینجاست که آذرپاد و مهرسپندان تجلی می نمایند. وی قسمتی از اوستا و خرده اوستا را گرد آورد. گفته اند برای جلب اعتماد مردم حاضر شد نه من، روی گداخته بر سینه وی ریزند، چنین کردند و بدو رنجی نرسید. کلمات قصار و پندهائی بزربان پهلوی بدو منسوب است بنام "اندرز آتورپات مارسپندان" یا "اندرز آتورپات مهر-سپنت". خرده اوستا در پهلوی (ORTAK AVESTAK) یعنی اوستای کوچک. آذرپاد مهراسپندان خرده اوستا را از روی بخشهای گوناگون اوستا جمع آوری نمود و در نمازها و ستایشها و جشنهای روزانه مورد استفاده به دینان قرار می گرفت و دارای هشت بخش است. اندرز نامه آذرپات مهر-سپندان (اندرج اتورپات مهراسپندان) مشتمل بر اندرزهایی است که آذر-پات به فرزند خود زرتشت میدهد.

پاره ای از اندرزهای آذر پات مهراسپندان: ۱- خویشتن به بندگی مسپار ۲- هرچه اشنوی نبوش و هرزه مگوی ۳- با خشمکین مرد همراه مشو با مرد هرزه نیز هم سگال مشو. ۴- هر که دامی نهد نخست خود در آن افتد. ۵- پیش از گفتار باید اندیشید زیرا که سخن نیاندیشیده گفتن چون آتش است که ویران کند. ۶- از سیزک (خبرچین) و دروغ مرد سخن مشنو. ۷- با مرد یاوه گوی راز خود آشکار مکن. ۸- به هیچکس دروغ مگوی ۹- پیشگاه مرد دانا را گرامی دار

و از وی سخن پرس و سخنش بشنو: ۱۰- نه براست و نه بدروغ سوگند مخور
 ۱۱- خویشتن مستای تا فرارون (والا - ملکوت) کیش باشی ۱۲- راستگوی باش
 که استوار (موردا اعتماد) باشی ۱۳- زن کسان مغریب چه پروان گناه گران بود.
 ۱۴- فرتم سخن (سخن عالی) به دسی چهر (بد ذات) مگوی. ۱۵- سخن دو-
 آینه (به دورویی و تذبذب) مگوی ۱۶- نام خویش را ز خویشکاری خویش به
 مهل (یعنی، بمناسبت نام و مقام از کار و کوشش طفره زن) ۱۷- مردم دوستی
 از بنیک منشی (هواداری اصول) و خوب خیمی (خوش خوئی) از خوب ایوازی
 (آراستگی) بتوان دانست. یا خوش اخلاقی مردم را از خوش سخنی با آهنگ
 گفتار (آوازشان) بتوان دانست. ۱۸- ترا گویم ای پسر خرد ب مردم بهترین
 هوشیاری (بهترین بخشش و توفیق) است. ۱۹- بهیچ آیین مهر (بدعهدی)
 مکن که ترا خوره پسین (شکوه مینوانی، آسیب) نرسد. ۲۰- شراب به پیمان
 (باندازه) خور هرکه او شراب بی پیمان خورد بسا گناه از وی آید.^۱
ظهور زردشت.

دورانی را که شرح دادیم سرشار از وقایع بزرگ بود. زردشت هم در
 این زمان پای به عرصه نهاد.

زردشت ایدئولوژی خود را مناسب مرحله انتقال از شبانی و دامداری
 و فلاحیت و به پیروی از این مرحله بنا نهاد و معلوم می شود که:

افکار زردشت نشانه پاسخ مثبت به نیاز جامعه بیک ایدئولوژی وسیع
 بود و پیدا شدن این گونه اندیشه ها در زمان معینی نشانه رشد و تکامل جوامع

۱- از علی سامی. تمدن ساسانی و ترجمه استاد بهار. از مجله مهر

بشری است و از طرف دیگر افکار مذهبی و ایدئولوژی ناقص بشرا بتدائی نمیتوانست نیازهای معنوی جامعه را برآورده سازد .

شرایط زمان ایجاب می کرد که فکر و اندیشه ای مناسب پدید آید و در آن زمان که ظلم و بیدادگری در نتیجه وجود طبقات و تسلط طبقه ای بر طبقه دیگر وجود داشت نمایانگر تضاد درون جامعه بود .

چرا آیین زردشت مورد مخالفت اشراف قرار گرفت .

زردشت در آیین خود برای کشاورزان ارجی قائل بود . چون در آن زمان کشاورزان بصورت بی سابقه ای تحت فشار و بیدادگری اشراف قرار داشتند از طرف دیگر بخشی از برده داران که برای حفظ و تحکیم دولت ماد احتیاج به همبستگی و وحدت تمام مردم آزاد جامعه داشتند حقانیت ایدئولوژیک هدف - های خود را در آیین زردشت یافتند در حالیکه اشراف کیش زردشت را مخالف با منافع خود میدیدند و با آن از در ناسازگاری درآمدند . زردشت به پیروی از ایدئولوژی که مناسب مرحله انتقال از شبانی به دمامداری و فلاحیت بود ، ندای اصلاحات اجتماعی در داد .

زردشت عدم تسلط اشراف و زمین خواران و روحانیان را به مرحله اجرا درآورد و برای آگاهانیدن مردم از ظلم اشراف و مبارزه با خرافات قیام نمود . آیین زردشتی تا حدودی بیانگر خواسته های مردم آزاد بود و گاهنان زردشتی تامین منافع مردم آزاد و پیوستگی آنها را همراه با وحدت اندیشه و دین را تقویت می کردند و این خود در مقابل منافع اشراف سدی بوجود می آورد که موجب عدم رضایت بزرگان میشد . شاهان کوچک و اشراف آزادی خود را در قبال چپاول و غارت مردم در خطر میدیدند و می دانستند اگر درنگ کنند محو

خواهند شد. بناچار در مقابل آیین زردشتی که پاسخ مثبت به نیاز جامعه و از طرف دیگر منادی مبارزه علیه ظلم و ستمی بود که طبقه اشراف به مردم روا می‌داشتند، بمخالفت برخاستند و با تمام قوا برضد آن اقدام کردند. آیین زرتشت دفاع از منافع برده‌داران (گرچه همه آرزوهای آنها را تامین نمی‌کرد) را نیز بعلت از بین بردن اشراف عشیره‌ای دربرمی‌گرفت و بطور کلی باید گفت این آیین یزدانی جهانی بود، چون غیرآریائیه‌ها را به چشم حقارت نگاه‌میکند و بیگانگان از دیدگاه این آیین آدمهای حقیری خوانده‌میشوند. در اینجا لازم است مطلبی را بخاطر آوریم و آن اینستکه در اوان دوران تاریخی مردم ایران بمذهب واحدی معتقد نبودند و آیین کهن مزدائی میراث زمان‌های دیرین و دوره‌هایی است که در آن هندیان و ایرانیان و حتی هندواروپائی‌ان زندگی مشترکی داشتند. درباره آیین زردشت یا مزدیسنا از کیش کهن مزدائی جدا شده و زردشت در معتقدات اصلی این کیش کهن اصلاحاتی بعمل آورده تاکنون هم پژوهشها و تحقیق درباره آن ادامه دارد. در اینجا باید اضافه کرد که اندیشه فلسفی همیشه بصورت اساطیر، مذهب آمیخته بهم را در مقابل می‌بینیم که اگر آنچه را که عرضه میدارد جهان‌بینی بنامیم، پایه‌اش نه بر روی منطق و علم بلکه برپایه پندار و تصورات بود. در ایران باستان فلسفه بدانگونه که اکنون از آن استنباط می‌شود تجلی ننموده بلکه می‌توان در مذاهب باستان رگه‌هایی از موارد فلسفه و منطق را مشاهده نمود.

زرتشت انواع یزدان یا ارواح نیک متعدد را که مورد ستایش قرار میدادند تحت یگانگی درآورد، خدای واحد را "اهورامزدا" خواند که بجای چندخدای

دین کهن قرار گرفت و زیر سه عنوان هومت (HUMATA) پندار نیک^۱

۱- شعار پندار نیک بمنزله اهمیت است که زرتشت باندیشه میدهد چون اعمال

HUKHTA هُوخت گفتار نیک و (HAVARSHTA هُوورشت (کردار نیک) جامعه زرتشتی تشکیل یافت . (در مذهب زرتشت تنها پندارانسانی و کردار انسانی و گفتار انسانی حائز اهمیت است و این پندار و گفتار و کردار اعم از اینکه خوب باشد یا بد تنها بر ذمه و مسئولیت خود شخص است و حتی پس از مرگ تن ، باز آدم ثوابکار یا گنهکار در مقابل روان خود مسئول است و داوری در اعمال و افعال و اندیشه اش با داور جهان است .^{۱)}

به هنگام ظهور زرتشت ایرانیان باستان بدودسته تقسیم می شدند عده ای پیرو نیروهای خوب خودی و عده ای پیرو نیروهای بد بیگانه بودند . اهورامزدا نام خداوند و پروردگار بزرگ آیین زرتشت است و بمعنی سرور دانا و آنچه مایه درد و پلیدی بود اهرمن (انگرمینیو) نام گرفت و این خود باقتضای دوگرایی زرتشت بود که همه واقعیت را بدو بخش کرد و طبیعت را صحنه پیکار دائم خیر و شر می دانست .^{۲)}

در آیین زردشتی اهورامزدا و اهرمن معرف دو نیروی متضاد و ناسازگارند که همیشه باهم در پیکارند و سرانجام این نبرد به پیروزی اهورامزدا منجر شد .^{۳)}

ما از افکار ما اندیشه می گیرد .

۱- آقای امیرمهدی بدیع . زرتشت ، دنیا ، گفتار زرتشت " ترجمه آقای جمالزاده راهنمای کتاب ، سال ۵ شماره ۱ صفحه ۷۴ .

۲- راجع بدوگرایی در سیر فلسفه در ایران آمده است (. . . . و همین نارسایی بوده که پیروان او را (زرتشت) به تفرقه انداخت . پس از او فرقه هایی پدید آمدند یکی از آنها فرقه زندیکان بود . هاگ (HAUY) زندیکان را نسبت به آموزش - های زرتشت منحرف و مرتد خوانده است ولی بنظر من (محمد اقبال لاهوری) رای زندیکان سازگارتر از رای مخالفان آن است . این فرقه اعتقاد داشت که ارواح دوگانه از یکدیگر استقلال دارند . این موضوع در پینا هات ۴۵ بند ۲ آمده است .

۳- آقای مهرداد بهار در اساطیر ایران می نویسد . هرچند از برتافتن اهریمن پلیدی و آشوب در این جهان راه یافته است و بدان آسیب فراوان رسیده است سرانجام اهوره مزدا پیروز خواهد شد و پاکی به جهان وی باز خواهد گشت .

زردشت پرستش دیوان بیگانه را منسوخ نمود و شعائر دشوار کاهنان مغ را از رواج انداخت^۱ و برای گسستن قیود و خرافات ازبیکر توده مردم قیام کرد. البته فرشتگانی هستند که در این نبرد به اهورامزدا یاری میدهند^۲.

جدال نیکی و بدی از آیین زردشت در عین حال نمایشگر ایدئولوژیک مبارزه علیه اشراف عشیره‌ای و قبیله‌ای بوده است. زیرا اشراف عشیره‌ای بودند که زمین‌های مردم آزاد را تصاحب می‌کردند هم آنها بوده‌اند که چهارپایان قبیله را قربانی می‌کردند^۳.

این خود انعکاسی از شرایط زندگی قبایلی است که برای ادامه زندگی مجبور بمبارزه دائم با قبایل دیگر و تلاش بحفظ اموال و احشام خویش می‌باشند. آریائیان همیشه مورد حمله قرار می‌گرفتند و این خود در دین زردشت

۱- آریا در این هنگام که (دیوان و یامبور نام دسته‌ای از دیوان که آگاهی ویژه‌ای از آنها نداریم) دیوپرستان خون می‌ریزند و سیل خون روان میکنند "بهرام اهورا" آفریده "گوشورون" آفرید و شایسته ستایش و نیایش نیستند؟ بهرام یشت بند ۵۴. در این هنگام که دیوان و دیوپرستان پشت گاو را خم می‌کنند و کمرش را در هم می‌شکنند و اندامهایش را دراز می‌کنند بدان گونه که گوشتی او را می‌کشند، اما نمی‌کشند، در این هنگام دیوان و دیوپرستان گوشهای گاو را بیرون می‌آورند نگارش جلیل دوستخواه.

۲- یاران شش‌گانه اهورامزدا بنام امشاسپندا (AMESHA-SPENTE) یا مقدس جاودان این نام بعد از زردشت به آنها داده شده است:

۱- وهومنه (VEAHV MANA) اندیشه نیک = بهمن = عهده‌دار آموختن گفتار نیک به انسان است.

۲- آشاهیشته (ASHA VAHISHTA) حقیقت یا بهترین پرهیزگار = اردیبهشت نمایندگی راستی و پاکی (اهورامزدا در جهان مینوی و نگاهبانی آتش در روی زمین بر دوش اوست.

۳- خستره و امیریه (XSHATRA VAIRYA) قدرت و تسلط (از لحاظ معنوی) شهرپور.

۴- سپنته آرمیتی = سپندارند = مظهر فروتنی و پاک‌روانی، عشق و محبت. اسفند.

۵- هه‌اورواتات (HAURVATAT) = تندرستی و کمال. خرداد

۶- امرتات (AMERETAT.) = جاودانی، بی‌مرگی، ارمداد

۳- فریدون شایان. سیری در تاریخ ایران باستان.

بصورت نبرد دو سپاه ناسازگار^۱ یعنی مزداپرستان و دیوپرستان درآمده است .
 کیش زردشت یک جهان بینی است ، و روحیه اخلاقی را دقیقاً " حفظ کرده است
 ولی بسیاری از خصوصیات دیرین خدایان هندوایرانی را نگهداشته است و در
 عین حال با تصورات اساطیری پیوند ناگسستنی دارد . منظره‌ای که خدایان به
 زندگی و سرنوشت می بخشند ، صورت پیکار و مبارزه دارد . همچنین از پیکار
 بین اهورامزدا نماینده خیر و اهریمن نماینده شر ، طرز تفکر دوگرایی
 (DUALISM) را می توان استنباط اولیه از پیکار ضدها دانست (دیالکتیک اولیه)
 " اصل تضاد در صورت بعدی آئین مزدیسنا صورت روشن تر و قاطعی پیدا میکند
 در برابر هر خوبی یک بدی واقع است . هر جنبه مثبتی ، وجه منفی دارد
 سرسلسله دیوان انگره مینیو (ANGRA MINYU) است . . . که بشکل
 اهریمن درآمده است .

اهریمن شش دیوه روان شزیر را در مقابل امشاسپند قرار داد ۲

۱- پسنا هات ۴۴ بند ۱۵ اوستا نگارش جلیل دوستخواه .

۲- شش دیو از این قرارند :

- الف - آکامنه (AKAMANAH) یعنی اندیشه بد در برابر وهومنه یا بهمن .
 ب - ایندرا (INDRA) یعنی روح گمراه کننده در برابر شاهیشته یا اردیبهشت
 ج - ساوروا (SAURVA) که دیو آشوب و ستمگری است مخالف با خستره و
 غترمه یا شهرپور را به عهده دارد .
 د - نائونگ هئی تیا (NAONGHAITHYA) یا ناراوگ هاتیه (NAOG -
 HATYA) که دیو نافرمانی و عصیان میباشد و مخالف سپندارند است .
 ه - تئوروئی (TAURVI) یا تاروماتی (TAROMATI) که دیو گرسنگی
 و تشنگی بوده مخالف هه اوروات یا خرداد میباشد .
 و - زئیریش (ZAIRISH) یا زری جه (ZARIJA) که دیو همکار تاروماتی
 و اهریمن گرسنگی و تشنگی مخالف امرتات یا امرداد میباشد (هاشم رضی - ادیان
 بزرگ جهان)
 (اعتقاد به قوای دوگانه (DUALISM) از خصوصیات تفکر ایرانی
 است . (ژ - دومزیل تاریخ تمدن ایران - ترجمه جواد محسنی)

شش دیو کاماری کان (KAMARI KAN) خوانده میشوند که هر کدامشان به ترتیب در مقابل شش ماشا سپند قرار گرفته و اعمال مخالف آنها را انجام می دهند در تاریخ اساطیر ایرانی مایه نیرومندی از دوگرایی وجود دارد و نبرد میان نورو ظلمت ، ستیز نیکی و زشتی است و آورد خدایان است و اهریمنان و نبردهای بسیار دیگر چون : ماجراهای تسلط از دی دهاک بر جمشید پادشاه عصر طلائی و طوفان و کشته شدن نخستین گاونر بدست میترا (MITHRA) نبرد میان انگره مینو و سپنتا مینو در دوران نخستین آفرینش . نبرد زردشت علیه آیین دیوان و سرانجام نبرد سوشیانت های موعود که در پایان جهان علیه ترک تازی دیوان زردشتی ظهور می کنند . نبرد اهورامزدا علیه اهریمن .

آئین زردشتی در ایران اولین آئینی بود که تضاد دائم و غیر قابل حل را بین دو دسته از قوای آسمانی بیان داشت و البته این خود انعکاس ذهنی تناقض آشتی ناپذیر نیروهای زمینی بود .

ایدئولوژی بزرگ دین زردشت با موفقیت شرایط معنوی جامعه را جلوتر برد تا به شرایط مادی آن برسد . ناسازگاری نیروهای طبقاتی جامعه که جدید بود در دوگانگی دین زردشت نمایان شد . اوضاع و احوال جامعه ماد و شرایط اقتصادی و سیاسی آن ایجاب می کرد که دین جدیدی پیدا شود ، بنابراین تضاد فی نیست که کیش نو بزودی رونق گرفت ، زیرا روحیه اشتراکی و قبیله ای جامعه خدایان جدید را به آسانی می پذیرفت از سوی دیگر نیازهای حیاتی دولت ماد به نوعی سلاح فکری علیه اشراف قبیله ای ایجاب میکرد که هر چه زودتر دین تازه شکل گیرد . از این رو آئین زردشتی جبرا " بوجود آمد . این دین در شرایط ویژه ای جامعه ماد پدیدار شد . سازمان اجتماعی ماد را می توان سازمان عشیره ای

در حال پاشیدگی شمرده و توسعه دام داری و زراعت موجب پیدایش کار بردگان گشته بود و نقل و انتقال توده های بزرگ مردم و لشکرکشی بمنظور تسخیر و تصرف اراضی دیگران و جهانگشائی سبب میشد که مردم کثیری بقید اسارت و برده گی درآیند

دین مزدائی به آریائیان و برده داران و مردم آزاد کمک میکرد تا علیه دشمنان خویش بهتر مبارزه کنند و آرماتهای خویش را نیکوتر دنبال کنند .

آیین زرتشت فقط یک دین ملی بود . اهورامزدا خدای بزرگ و واحد راجانشین خدایان کرد و عملاً "از نوعی انعطاف برخوردار بود که تا مدت های مدید ادیان دیگر را در جوار خود میپذیرفت در آغاز بسیاری از عناصر ادیان کهن با اصول عقیده های دین زرتشت سازش داشت و مرور زمان هم باعث آمیختن ادیان قدیمی با آیین زرتشتی شد و همچنین دین های دیگر مانند کیش مانی ، کیش مزدکی ، پرستش اناهید و پرستش مهر یا میترا نیز در جنب دین زرتشت نمایان شد .

(..... زرتشت توانسته است درباره ذات نهائی هستی ، رای فلسفی

ژرفی بمیان گذارد و چنین بنظر میرسد که این رای در دوره های بعد موثر افتاده باشد و فلسفه باستان یونان از آن تاثیر برداشت . چنانکه در فلسفه هراکلیتوس افلاطون ، رواقیان ، نوافلاطونیان و پوناگوریان اثر گذاشته است) * (اگر مساعی و کوشش زرتشت را با کوشش و مساعی افلاطون چنانکه مثلاً "در کتاب تیمه - LE

TIMEE مشهود است مقایسه نمائیم خواهیم دید که خیرخواهی و آرزوهای عالی و "ایدالیسم" جاودانی نه از کشفیات خاور زمین است و نه از مخترعات باختر - زمین بلکه مقصود و منظور و یا خواب و خیال (هرچند تفاوتی در میان نیست) مشترک ارواحی است که هرگز عطش آنها را واقعیت های موجود نمپنشانند و خمودی

نمی‌بخشد)

اردمان (ERDMAN) درباره نفوذ زرتشت در فیثاغورث نوشته است
فیثاغورث عددهای فرد را برتر از عددهای زوج محسوب داشته است و گلاذیش
(GLADISH) در مقایسه مذهب فیثاغورسی با معتقدات چینی این نکته
را مورد تاکید قرار داده است. از این گذشته فیثاغورث در بیان تضادهای نور
و ظلمت و تضاد خیر و شر نیز نام برده است و این امر بسیاری از محققان پیشین
و کنونی را برانگیخته است که آن مفاهیم را مرهون آیین زرتشت کند.^۱
اساس آموزش زرتشت.

۱- کاربرد و اصلاح اندیشه بطریق درست: اندیشه باید نیک بسود
خود و دیگران انجام یابد.

۲- اندیشه نیک باید با الفاظی خوش آشکار گردد.

۳- عمل در پس اندیشه است که باید نیک برآورده شود چه عمل بد
اندیشه نیک را تباه می‌سازد.

۴- امنیت هر جامعه منوط به اتحاد و پیوستگی و هماهنگی افراد آن
جامعه است. فردیکه فقط بفکر سود خود باشد و براحت دیگران بی‌اعتنائی
نشان دهد روی آسودگی را نخواهد دید. برای پیشرفت و ایمن ماندن تمام
افراد جامعه باید بکمک هم بشتابند. جداماندن از اتحاد و یگانگی شکست کامل
را در بر دارد.

۱- آقای امیرمهدی بدیع، زرتشت، دنیا، گفتار زرتشت، ترجمه آقای جمالزاده
راهنمای کتاب، سال پنجم شماره ۱ صفحه ۷۴.

۲- محمد اقبال لاهوری، سیر فلسفه در ایران، ترجمه ا-ح-آریان‌پور

۵- در زندگی روزانه بچهار چیز نیاز داریم : هوای پاک ، آب تمیز ، خاک بارور ، روشنایی که مظهر آن آتش یا چراغ است . روشنایی دل ما را روشن می کند و حرارت آتش نهاد (سمبل) حیات و دانش است .

۶- غذای نیروبخش بخوریم تمیزپوشیم شادمان باشیم وخوشی دیگران را حتما " باید در نظر بگیریم چه اگر همسایه ، هم محله ، یاهمشهری ، هم وطن یا ممنوع ما نگران باشند ، این ناراحتی بطور مستقیم یا غیرمستقیم بروی ما اثر می گذارد . ثروت وسیله باشد نه هدف و اندوختن مال و ثروت فرد راهه بیراه سوق می دهد .

فاسفه زرتشت یک اعتراض و مبارزه عظیم برضد شر است

مروری به اصول عقاید زردشت . زردشت در زمان خود موجد مشخص ترین نظام مذهبی فلسفی شد و اگر زمان زردشت را در حدود قرنهای (۸-۶ ق-م) قرن دگرگونیها و اوضاع زمان بدانیم ایدئولوژی ویژه ای ضروری می نمود .

دانستیم که ایرانیها چه اسطوره ها و خدایان نیک و خبیث متعددی را می شناختند و با هر آمیختگی با قوم های دیگر اصلاح اجتماع نوینی را پی ریزی می کردند و بترتیب اسطوره ها و خدایان جدید جانشین قدیمی ها میشدند ، در چنین اوضاع و احوالی بود که زردشت برحسب شرایط زمان و مکان نظام جدیدی را ارائه کرده بود و با عقیده اکثریت مردم که پرستنده خدایان و قهرمانان قوم بودند مخالفت ورزیده و آئین خود را برپایه نوینی بنا نهاد .

زردشت عالم هستی را همچون صحنه پیکار بین نیک و شر تصور نمود و در تعالیمش از زشتی و سیاهی که از اهریمن فرمان می برند که آدمیان را از پرستش اهورامزدا که در صدر زیبایی و نور قرار دارد باز دارند نام می برد و

زردشت کشاکش در ذات طبیعت را قبول دارد و تضاد بین خیر و شر را نشان میدهد و مردم را به پیروی نیکی ترغیب می‌کند و از شر و بدی برحذر میدارد و آرتور کریستین سن عقیده دارد که منطقه‌های زیست مساعد برای قبیله‌های چادرنشین وضعی پیش آورده بود که مورد هجوم قبیله‌های چپا و لگروخانه - بدوش قرار می‌گرفتند و دشمنی‌های سیاسی به عقاید دینی اثر گذاشت بنحوی که زردشت دیوها را عضویت‌های عفریت‌های شرور می‌نامید و برای وی اعتقادی حاصل شد که کشمکش و درگیری از لحظه آفرینش هم وجود داشته‌است. در پسنه‌ها ۲۹ (۷) چنین آمده است "مزداهورا" با راستی دمساز، در جهان از برای چهارپایان فراخی روزی پدید آورد تا مردمان بفرمان وی از آنها بهره‌ور گردند. آنگاه "گوشورون" روی به بهمن آورد و پرسید: ای بهمن، چه کسی را در میان مردمان می‌شناسی که پاسدار چهارپایان تواند بود. بهمن گفت: یگانه کسی که می‌شناسم که آیین ما را پذیرفته "زرتشت سپتمان" است.....

آنچه از نیکی و شریا نور و ظلمات بیان می‌دارد نهادی نیست بلکه عینی است چنانکه می‌بینم "..... دین زردشتی همچنان بحوزه دین طبیعی تعلق دارد. ذکر روشنایی و تاریکی تنها از سرکنایه و مجاز نیست چنان نیست که روشنایی نمود کار نیکی باشد و تاریکی نمود کار بدی، روشنایی عین نیکی و تاریکی عین بدی است بهر ترتیب زردشت دریافته بود که تشمت هستی را نمیتوان تبیین کرد مگر اینکه نیروی نفی‌انگیز به ذات خدا نسبت داده شود. بنا بر نظر زردشت جهان "ایستا" نیست، بلکه از یک "پویائی تاریخی" پیروی می‌کند. این پویائی یا دینامیسم تاریخی، مکانیسم هستی را در جهت تکامل پیش می‌برد. آیین مزدیسنی پیرو فلسفه تاریخ است و هستی را متحول می‌بیند!

۱- از فرهنگ و علوم انسانی. علی‌اکبر مهدی. سیری در اندیشه‌های زردشت.

چون مردم را بشهرنشینی و زندگی در روستا تشویق میکرد، یعنی انسان را از زندگی دوره‌گردی و چادرنشینی برحذر میداشت. مراسم قربانی و نوشیدن مسکر (هوم) را منع می‌کرد. (در یسنا هات ۳۲ بند ۴)

(..... آنان پیروانشان را به کشتن چهارپایان و ادار میکنند و میگویند که بدین پیشکش خونین (هوم) مرگ‌زدای را به یاری برمی‌انگیزند^۱. در مقابل تربیت چهارپایان اهلی و مراقبت از آنها را در چراگاهها تشویق می‌کند. "یسنا هات ۹ بند ۳۱: "ای هوم زرین به ستیزه فرمانروای دروغ پرستان ستمکار، که با غرور سرافراز و پیکر پارسا را نابود کند رزم افزار برگیرد"

پاک دانستن محیط زیست را وظیفه هر مومن میداند و با آنچه مظهر پلیدی و ناهنجاری است با حربه راستی و درستی روا می‌دارد. بقول هرودت (هیچ چیز باندازه دروغ در نزد ایرانیان مایه شرمساری نیست و آنچه دروغ آفریند و مایه دروغ پرداختن شود چون "وام گرفتن" نیز کار شیطانی و ناپسند بشمار میرفت.

زرتشت علاوه بر اصلاحات اجتماعی و اقتصادی توجه خاصی به اصلاحات اخلاقی داشت و در اثر پیروی اصول اخلاقی بود که زرتشتیان همه‌دارای فضایل و کمالات نفسانی بودند چنانکه ویل دورانت می‌نویسد "زرتشتیان اخلاق عالی و سجایای نیکو دارند و خود گواه زنده‌ای هستند براینکه دین زرتشتی چه تاثیر بزرگی در تکامل تمدن نوع بشر داشته است"^۲ و دیگر "آیین زرتشتی راپاک ترین

۱- در اینجا زردشت از این نوشته بزشتی یاد می‌کند ولی در یسنا هات ۹ هوم ستایش می‌شود. این دگرگونی یقیناً "بر اثر نفوذ برخی آداب و رسوم دیرین آریائی است. در آیین زردشت که در زمانی دیگر پس از "زرتشت" صورت گرفته است. اوستا نگارش آقای جلیل دوستخواه

۲- مشرق‌زمین گهواره تمدن نوشته ویل دورانت. ترجمه استاد ا-ح آریان‌پور

و عالی‌ترین ادیان و برخی این آیین را مذهبی مبتنی بر اخلاق تعریف کرده‌اند. آیین زرتشت سلحشوری و دلیری می‌آموزد و شجاعت را تشویق و ترس و جبن و تملق را نکوهش میکند در آیین زرتشت هیچ ننگی بالاتر از آن نیست که باتیره - درونان و اهریمن صفتان همکاری کنند و این همکاری خود بد و پیرو اهریمن است. زرتشت مبارزه با ستمگران را مایه آبادی جهان می‌داند، چه ستمگر، همچون طاعون، وبا و زلزله می‌باشد که جهان را از رشد و تکامل باز می‌دارد. سازش با خیانت‌پیشگان بس عظیم و نابخشودنی بشمار رفته است. (باید با تبه‌کاران و ستمگران و هر نوع شر دیگر مبارزه کنیم. در آیین زرتشتی هیچ‌گونه خیال‌بافی و سستی راه ندارد بلکه آیینی است فعال، عملی و مبارزه‌طلب)

تعلیم و تربیت بویژه تعلیم و تربیت اطفال (پسر و دختر یکسان) در آیین زرتشت مقام والائی دارد. در این آیین فقر معنوی ناهنجار و کسب دانش و اخلاق منزه مورد تأیید است و راهتی را از اصول اخلاق نیک، و دروغ‌را نشانه جبن و زاینده جنگ و سیهکاری میدانند. در یسنا هات ۳۰ بند ۷ ذکر شده است. کسیکه به‌گوهر راستی و نیکی بگردد "شهریور" و "بهمن" و "اردیبهشت" و سپندارمزا او را یاری و استواری دهند و در راه راستی و برانداختن دروغ پشت و پناه وی باشند.

یسنا هات ۳۱ بند ۱۴ "ای مزدا" از تو می‌پرسم: سزای آنکس که دروغ - پرست ناپاک را به شهریاری برساند چیست؟ ای اهورا! از تو می‌پرسم پادافره آن بدکنشی که مایه زندگی خویش را جز به آزار کشاورزان درست‌کردار و چهارپایان بدست نیآورد، چیست؟

۱- نقل و تلخیص از فلسفه شرق. آقای مهرداد مهرین.

زرتشت مبارزه با دروغگویان را ضرور میدانند و برای راست کاران آرزوی توفیق می نماید .

زرتشت به آنان که وظیفه خود را نسبت بدیگران انجام نمی دهند سخت ناخفته است و آنها را دزد وظیفه می خواند . زناشویی و اتحاد و پیوستگی کانون خانواده را موجب خوشنودی اهورامزدا می داند .

زرتشت قضا و قدر را در سرنوشت انسان موثر نمی داند بلکه باراده هر کس ارج می گذارد که مقام آدمی را والا می سازد و سرنوشت انسان را تعیین میکند . زرتشت تعقل صحیح را می پسندد و انسان را از پیروی کورکورانه بر حذر میدارد .

زرتشت از جنگ بیزار و مبلغ صلح است " من می ستایم آیین مزدیسنی را که دور افکننده جنگ افزار و ضد جنگ و خونریزی است یا " صلح و سلامت را می ستایم که جنگ و ستیزه را درهم می شکند " صلح را ببهای تسلیم و خفت نمی پذیرد بلکه مداخله در برابر ظلم و ستم را امر می دهد .

هنگامیکه کوروش در سال ۵۳۹ ق-م بابل را فتح کرد آشنائی هزاران یهودی که از زمان نبوکدنزر (NABUKADNEZAR) پس از شکست یهود در آنجا می زیستند با ایرانیان دست داد و این آشنایی موجب راه پیدا کردن آیین زردشتی در دین یهود شد . (بنابراین می توان تورات را یکی از مؤاخذتاریخ کهنسال ایران دانست) . و از این راه در معتقدات مسیحی تاثیر گذاشت . در فلسفه شرق چنین ذکر شده : " نفوذ افکار زرتشت در حکمت های سامی عقیده جهنم و بهشت ، شیطان و صراط مستقیم که در اسلام هست از مزدیسنا ۱- آقای هاشم رضی . ادیان بزرگ جهان .

اقتباس گردیده است بقول متردینگ مطالعه در مذهب ایرانیان قدیم از لحاظ مسیحیان خیلی جالب توجه است زیرا سه ربع و حتی چهار خمس معتقدات عیسوی از ایرانیان اقتباس گشته است .

آیین زردشتی در فلسفه یونان چون سقراط، افلاطون، ارسطو، فیثاغورث و هراکلیت مشهود است . تعلیمات فلسفی فیثاغورث در بسیاری موارد مطابق تعلیمات آیین زردشتی می باشد و بایستی این فیلسوف از راه کتاب یا از راه آشنائی با مغان با آیین زردشتی آشنا شده بود و اغلب فیثاغورث را شاگرد زردشت دانسته اند . (خیر مطلق) سقراط و (مثل) افلاطون در آیین زردشتی تشریح شده است . افلاطون و افرادی دیگر که از زردشت ذکر کرده اند او را موجد فلسفه مغ^۱ و نخستین مغ دانسته اند . فلسفه افلاطون در بسیاری از موارد با تعلیم دین زردشتی توافق دارد و معلوم است از مزیدینا اطلاع خوبی داشته است . ارسطو در کتاب "متافیزیک" اشاره ای به فلسفه زردشت و اصل نیکی او دارد . از قول اردمان راجع به فیثاغورث بحثی داشتیم و آنجا که هراکلیت دنیا را چه در گذشته و چه در حال و آینده بسان آتش پرفروغ و جاودان تعریف میکند عظمت و مقام آتش در اوستا را بیاد می آورد که درودی است به آتش . در خرده - اوستا آمده است . آذر پسر "اهورامزدا" را میستائیم ، همه آتشهارا می ستائیم . وجوه اشتراک بین دین ایرانی و هندی را در بحث اساطیر ایران دیدیم نفوذ آیین زردشت در انگلستان و آلمان نیز مشهود است .

چنانکه لاسال (LASSALLE) زرتشت را پیشاهنگ هگل بشمار

۱- کلمه مغ (MAGOS, MAGOI) پیشوای دینی زرتشت است که درهمه زبانهای اروپائی بصورت (MAGE) موجود است . این کلمه در اوستا موغو - فرس موگو در پهلوی مغ در فارسی و هیئت دیگر این کلمه موبد است استاد پورداود در مقاله زمان زردشت مجله مهر سال اول .

آورد از یاد نبریم که برداشت هگل از مفاهیم زردشتی بشکل خاصی است که از دیگران تاحدی متفاوت می‌نماید . هگل با قالبهای ذهنی خود به سراغ مفاهیم زرتشت می‌رود و آنها را تبیین می‌نماید . عدسی دیالکتیکی هگل در نگرش وی بدین آیین بی‌تاثیر نیست . اگرچه رابطه دومفهوم خیر و شر در آیین زردشت خود رابطه دیالکتیکی است و از یک جریان متداوم برخوردار است .

ایدآلیسم هگل بر این است که در این دین ، خدا دیگر نامتعیین نیست بلکه تعیین دارد و آن نیکی است . "برهما" چون یکسره میان‌تهی بود ، یکسره نامتعیین بود ، نه خوب بود نه بد . چیزی که هیچگونه صورتی و سیمائی ندارد و نمی‌تواند خوب یا بد باشد . بهمین دلیل بود که اخلاق جزء اساسی دین هند نبود ، ولی خدا اکنون عین نیکی است ولی چون هنوز بتصور گوهر نزدیک‌تریم تا بتصور روح و چون نیرو دقیقه‌ای (با خاصیت ذاتی) از هر گوهر است . این نیکی نیرو است . اورمزد نیکی است بمنزله نیروی مطلق ، این نخستین نشانه پیشرفت از گوهر به روح است که خدا کاملاً (نامتعیین نیست بلکه بعنوان نیکی تعینی دارد) همچنین در مزدیسنی راه راستی راه فضیلت و تقوی است . راه راستی برابر با (اوامر مطلق) (*CATEGORICAL IMPERATIVE*)

۱- آقای علی اکبر مهدوی . سیر اندیشه‌های زردشت . مجله دانشمند شماره ۲ سال ۵۴ .

۲- در فلسفه اخلاقی کانت عملی خوب است که مقید به هیچ غایت و منفعتی نیست و تنها برای انجام اوامر مطلق وجدانی انجام می‌شود همانطور که قوانین منطقی مطلق می‌باشند . عمل اخلاقی از آن جهت لازم میشود که تکلیف اخلاقی مطلق مقتضی آن می‌باشد . البته منشاء تکلیف و مسئولیت تنها عقل عملی و وجدان آدمی میباشد . آقای دکتر ذبیح‌الله جوادی (الفبای فلسفه جدید)

کانت می باشد .

از حکمای شهیر یونانی معاصر سقراط پرودکس (*PRODICAS*) است که افتخار می کند ادبیات زردشتی را مطالعه کرده است .

پنتیکس (*PONTICAS*) یکی از شاگردان معروف افلاطون و ارسطو است که راجع به زردشت تالیفی دارد .

پلوتارک (*PLUTARQUE*) مورخ نامی یونان ، (استرابون)

(*STRABON*) جغرافی دان یونان سویداس (*SUIDAS*) عالم در علوم لغت

و صرف و نحو و آگاسیاس (*AGATHIAS*) مورخ و شاعر یونانی و پوزانیاس

(*PAUSANIAS*) جغرافی نویسنده درباره زرتشت تالیفاتی دارند . بودا نیز به

مناسبت همسایگی با ایران و سابقه اشتراک مذهبی و قرابت نژادی فلسفه کیش

زردشت را مورد استفاده و تعلیمات قرار داده است . خسانتوس (۴۶۵-۴۲۵ ق م)

(*XANTUS*) قدیمترین مورخ یونانی از زردشت ذکری بمیان آورده و زمان

او را معین کرده است . کتزیاس (*KTESIAS*) طبیب اردشیر دوم کتابی به

نام پرسیکا (*PERSIKA*) (ایران) تالیف کرده است و قدیمیترین مأخذ که

پس از اخبار شاگردان افلاطون (۴۰۴-۳۵۸) از زردشت یاد شده از برسوس -

(*BEROSO*) مورخ به پیشوای معروف بابل در قرن سوم پیش از میلاد است .

امیانوس مارسلینوس (*AMMIANUS MARCELLIANUS*)

مورخ رومی ولی اصولاً " یونانی " در کتاب خود از مغ های ایران و از زردشت نام

برده است . و از میان اخباری که راجع به زردشت نوشته شده است خبر معتبر

و قابل اعتماد از آن خسانتوس است که ظهور پیغمبر ایران را ۱۰۸۰ سال قبل از

میلاد نوشته است . متأسفانه نویسندگان داریم که از زردشت خوب ننوشته اند .

مانند

پیش از پایان این بخش عقیده رابیندرانات تاگور

(RABINDRANTH TAGORE) فیلسوف و موسیقی دان، شاعر، نقاش، سخن‌سرای

نامور هندوستان را درباره زرتشت ذکر می‌کنیم "زردشت در تاریخ جهان نخستین کسی است که دین را به یک شکل اخلاقی درآورد " زرتشت بزرگترین پیغمبری است که از بدو تاریخ بشر ظهور نمود و بوسیله فلسفه خود بشر را از سنگینی بار مراسم ظاهری آزاد ساخت .

"زرتشت شخصی نبود که اتفاقاً" حقیقتی برخوردار و فلسفه خود را کشف کرده باشد . مانند کسی که در نتیجه یک اصطکاک اتفاقی چراغی را افروخته و تنها خود و اطرافیان نزدیک را اجازه داده باشد تا از نور آن استفاده برند بلکه زرتشت مانند پاسبانی بود که منفرداً "برقله کوه رفیعی منتظر طلوع خورشید ایستاده بود و وقتی که دید اولین اشعه خورشید از افق نمودار گشته بوجد آمده عالم خفته را با بانگ سرود نور از خواب غفلت بیدار ساخته است .

همچنین . زرتشت در تاریخ موضع انسانی دارد ، پس عظیم شخصیتی است که اندیشه‌های او سخت درخور اعتناست . "نیچه" با آنهمه افکار ویران - کننده این را نیک درپافته بود ، بطوریکه کاربردی نمادین از نام وی را در کتاب "چنین گفت زرتشت" ارائه داد . اندیشه‌های زرتشت بدون تردید زاده شرایط اقتصادی و اجتماعی زمان اوست و خواستگاه باورداشت‌های او در جامعه وی است و در تاریخ این را باید جستجو کرد .

آیین زرتشت در ادیان ایران و ممالک خارجی و اخلاق و معتقدات ملل تاثیر عجیبی بخشیده است و موجب پیدایش واژه‌های بسیاری در زبان و ادبیات

ایران و ممالک دیگر جهان گردیده است!

زرتشت که بود؟

زرتشت که نام خانوادگی یا لقب وی سپنتما، سپنتمان یا اسپهت مان بود (اسپهت مان، مشتق از کلمه اسپهت بمعنی سفید و نژاد سفید است.) محل و زمان تولدش مورد اختلاف است. (برخی شش هزار سال ق.م و برخی دیگر ۹۶۰۰ سال ق.م) و به روایت ایرانی ۶۶۰ ق.م ذکر کرده اند. برخی تولد وی را "ری" که به زبان اوستا "رغ" و به زبان پهلوی "ارگا" میدانند و بعضی دیگر در محلی در خاور ایران در نزدیکی ونگهوتی داریتا (VANGUHI DARITYA) و دارمستتر مستشرق معروف او را اهل مدی می داند. برخی زادگاهش را کنار چه چست (CAECASTA) که در اوستا نام دریاچه ای است که اکنون "ارمیه" "اومیه" یا دریاچه رضائیه خوانده می شود. و عده ای زادگاهش را کنار رود ارس در یکی از شهرهای شمال ایران حدس زده اند. ده اند.

پدرش پوروشسب و مادرش "دغدو" یا "غدوا" یا "دودوی" بمعنی بی بی و جدّه بوده است. نام همسرش "هووی" و دارای سه پسر و سه دختر بود زرتشتیان پیغمبر خود را از طایفه "مهابادیان" میدانند. جمع "مه بود" (مهاباد از مه بمعنی بزرگ و بود بمعنی روشن ضمیر است که بزبان اوستا بزرگ روشن ضمیر میشود و بتدریج مه بود به مهابود و مهاباد تبدیل شد و جمع آن مهابادیان است.) میگویند وی از هفت سالگی بمدت هشت سال بکسب علم و حکمت پرداخت

و در بیست سالگی در کوه سبلان بریاضت پرداخت. (برخی میگویند در این

۱- بیژن ابوسعیدی. تاثیر مذهب زرتشت در تمدن و فرهنگ ملل.

سن از دام افسونگران، جادوگران و احضارکنندگان ارواح گریخت و به سیلان پناه برد و در سی سالگی مبعوث گردید و گفتگو با سروش غیبی چنانکه در پشت‌ها دلالت دارد که نشان می‌دهد در همین نقطه (سیلان) برگزیده شده است و به دعوت مردم می‌پردازد ولی موفق نمی‌شود و سپس بدستور اهورمزدا به بلخ رفت و گشتاسب (ویشاسب) شاه پس از دو سال بحث با زرتشت و مغ‌ها دین وی را پذیرفت "چنانکه در اهنود گاث یسنا هات ۳۱ بند ۸ میخوانیم "ای مزدا آنگاه که ترا به چشمان خود دریافتم در نهاد خویش اندیشیده‌ام : که تویی نخستین و پسین هستی و پدر منش نیک، که تویی دادار درستی و راستی، که تویی داور کردارهای جهانی. یادراشتود گاث یسنا هات ۴۳ بند ۷ " امزدا اهورا در آن هنگام که "بهمن" بسوی من آمد و از من پرسید که هستی و ترا پاک شناختم. آنگاه بدو گفتم "منم زرتشت" که دشمن دروغ پرست و پناه نیرومند پیرو راستی خواهم بود تا در روز رستاخیز کشور دلخواه جاودانی از آن من گردد" ولی شاه توران "ارجاسب" از ایمان آوردن گشتاسب خشمگین شد و با لشگری بایرانیان حمله برد در این جنگ ایرانیان شکست خوردند و فرمانده لشکر تورانیان "توبراتورخش" به آتشکده‌ای که زیارتش همراه با ۷۰ موبد مشغول عبادت بودند حمله برد و زرتشت را در ۷۷ سالگی شهید نمود و آن محل را به آتش کشید.

درباره آیین زرتشت آنچه قابل توجه است اینست که "مذهب زرتشت هرچند اساساً بالتمام ملی و ایرانی است ولی دیگر مانند مذاهب پیش از آن حامی حقوق یک قوم بخصوص و مظهر منویات و "ایده‌آل" های یک ملت نیست بلکه از طریق هدایت و تنویر اشخاص و افراد تمام جهان و سرتاسر گیتی را در مدنظر گرفته است. و به خون و اسلاف توجهی ندارد و پیش از "چوپان

خوب" در مقصود حضرت مسیح برههائی را از آن خود میداند که منحصر "تعلق به آغل شخص او ندارند و پیش از کلام الله مجید تاکید مینماید که "انسان باربر بار دیگری را نمی برد "هیچ کیش و آئینی باندازه مذهب زرتشت برای ثواب و اعقاب شخصی افراد (بدون هیچ شرایط و استثنائی) اهمیت قائل نبوده است.^۲"

آیین زرتشت در زمان ساسانیان .

آنچه که از مجموع مطالعات درباره دین زرتشت در دوره هخامنشیان و ساسانیان برمی آید بنظر می رسد که دین هخامنشیان با دین ساسانیان تفاوت بسیار داشته است .

دین هخامنشیان (POLYTHEISM) یا (PAGANISM) (اعتقاد بخدایان متعدد) بوده است . در دوره های هخامنشیان قوم هایی با مذاهب مختلف امکان زندگی بطریق آیین خود داشتند و شاهان هخامنشی آیین خود را به آنها تحمیل نمی کردند و نه هیچ دینی را رسمی کردند و نه برای اشاعه و ترویج دینی تلاش ورزیدند . چنانکه در آن زمان عده ای میتراپرست بودند و عده ای دیگر به آیین زرتشت بودند . آیین زردشتی هم در زمان هخامنشیان به

۱- کلمه زرتشت بصورت زیر نوشته شده است :

زیروشت ، رراتشت ، زراهوشت ، زردهوشت ، زارهوشت ، زارتشت ، زرادشت ، زرتشت ، زرهشت ، زرهشت ، زرتشر .

قسمت اول کلمه زرتشت را از (زارتو) گرفته اند بمعنی زر و تعبیر کان و قسمت دوم " اشترا " است و آنرا اشتزرزد تعبیر می کنند و کلمه زردشت را شتر زرد یا دارنده " شترپیر " " درخشان مانند طلا " " عقل درخشنده " " پرتوالهی " " راستگو " و راهنمای اعلا ، راستگو ، فروغ پاک ، بدخواه شتر ، پرورش دهنده آدمیان ترجمه کرده اند .

۲- آقای امیرمهدی بدیع . زرتشت ، دنیا ، گفتار زرتشت "ترجمه آقای جمالزاده راهنمای کتاب سال پنجم شماره ۱ صفحه ۷۴ .

مرحله کمال نرسیده بود. در دروه اشکانیان باز آیین میترا بود و دین زردشتی چندان رواجی نداشت. در این زمان تحمیل دین هم جایی نداشت. بررسی نشان میدهد که در زمان اشکانیان هم دین بودا بود هم دین مسیح. ولی در زمان ساسانیان دین زردشت دین ثنوی کاملی است. (DUALISM) یعنی اهورمزدا بود و اهریمن. مبارزه مبداء روشنائی یا خداوند اورمزد با مبداء تاریکی یا اهریمن (انگزه مینیو) در اواخر عهد اشکانی که موبدان دارای نفوذ فراوانی بودند به آزار و اذیت عیسویان پرداختند و مسیحیت از آغاز تاسیس دولت بوسیله اردشیر بابکان با تعدی و شکست مواجه گشت.

در تاریخ آمده است که اردشیر بابکان تلاش کرد تا تشکیلات مذهبی را که پس از سقوط سلسله هخامنشی و دیگر حکومتها که دچار آشفتگی و بی نظمی قرار گرفته بود از نو پدیدار نماید و جانشینان وی نیز در این امر کوشا بودند چون برای پشتیبانی از سلطنت تشکیلات نیرومند و منظم و مذهبی ضرور بود تا تنها اتکایشان به روسای طوایف و قبایل نباشد و از طرف دیگر ساسانیان بوسیله کیش زرتشتی می توانستند کشاورزان و برده ها و دیگر افراد را با کمال میل و رضا بکار وادار سازند. در حالیکه این وضع در زمان هخامنشیان تا حدی بعلت آشتی پذیر بودن منافع شان بسهولت انجام می گرفت و باز می بینیم در زمان هخامنشی آیین زرتشت نسبتاً "مدافع منافع مردم بود ولی در عهد ساسانیان بیشتر متکی به اشراف، فئودالها، روحانیون، زمینداران بود. فئودالها و زمینداران بزرگ هم در منطقه مربوط به خود حکومت می کردند. در این دوران تولید به زمین بستگی داشت و کشاورزان وابسته به زمین نمی توانستند زمین را ترک کنند و اگر کشاورزی نافرمانی می کرد خود زمین دار او را مجازات می کرد. اما این فئودالها

هم نمی‌توانستند از شورش دهقانها و حملات خارجیها در امان باشند. نتیجه آنکه پشتیبانی حکومت مرکزی را لازم داشتند و درعوض پشتیبانی، مالیات می‌دادند و سرباز برای جنگ فراهم می‌ساختند.

فقودالهای بزرگ که در حکومت ساسانیان نفوذ داشتند از پرداخت مالیات معاف بودند و بار فشار بر روی طبقه کشاورز سنگینی می‌کرد و آنها را به شورش می‌کشانید. بنابراین این مردم که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند و تحت فشار هم قرار داشتند نمی‌توانستند با دولت ساسانی همبستگی داشته باشند و برای همبستگی بین طبقه محروم و اشراف یک رشته معنوی ضرور مینمود تا تفرقه بین آنها جبران شود و این رشته معنوی دین و آداب و رسوم بود.

حکومت ساسانی از اعتقادهای مردم بهره‌برداری میکرد و دین زرتشت را که تاحدی بفراموشی سپرده شده بود زنده کرد چنانکه اردشیر در کتیبه‌نقش - رجب چنین نوشته "آیین زردشت از میان رفته بود من که شاهم آنها را زنده کرده‌ام" و مردم را به آن دین سرگرم ساختند دین زردشت در زمان ساسانی توانست مردم را در برابر ظلم و جور شکبیا و پرتحمل سازد و حکومت اشرافی ساسانیان از بیمهری نسبت به بیگانگان که در آیین زردشت گنجانده بودند بهره‌کافی بردند و توانستند از این طریق مردم را بجنگ وادار کنند و درحالیکه نمی‌دانستند چرامی‌جنگند هموعان خود را بخاک و خون می‌کشیدند و برای رضای زمین‌داران، فقودالها و اشراف می‌جنگیدند، کشته می‌شدند و یا زخمی و ناتوان میشدند بدون اینکه بهره‌ای از این کار برده باشند. درعوض بالانشینان ثروتمندتر می‌شدند. از طرف دیگر مقابله با اقلیت‌های مذهبی بویژه امپراطور نیرومند روم که دین عیسی را پذیرفته بودند خود باعث درگیری با دولت روم بر سر ایالات غربی و

تقسیم سرزمین‌های دیگر می‌شد. برای برابری با اینهمه خطرهای داخلی و خارجی هیچ وسیله‌ای موثرتر از تقویت دین زرتشت نبود و آنچه که مسلم میشد اینست که نهضت ساسانی نه تنها جنبه سیاسی داشت بلکه جنبه شدید دینی را نیز دربر می‌گرفت.

پس بگفته اردشیر دین و دنیا و شاه و موبد باید با هم کارکنند و تا زمانی که بین این دونیرو همبستگی و همکاری باشد امور جامعه بکمال خوبی صورت می‌گیرند از اینجا معلوم می‌شود که اندیشه زردشتی در عصر ساسانی روح‌گاتائی ندارد. بنابراین در اداره دولت ساسانی موبدان نقش اساسی داشته‌اند و همه امور (مانند) اداره دادگستری در جشن کدخدائی و در تصدیق مالکیت و تقسیم ارث و تعیین ورثه و سزای ارتداد و سپردن اموات بدخمه خدمت‌آتشکده، وجود موبد لازم بود و آنها همه جا نمایان بودند و مقام و نفوذ داشتند در همه امور زندگی افراد بلکه در مهمات کشورداری، رهنمائی موبداهمیت داشت. موبدان ستاره‌شناس بودند و پادشاه بمشورت آنان امورشاهی را انجام می‌داد و بدستور آنان وصیت می‌نمود و پس از رحلت او موبد بایستی که وصیت را بحضور سرداران و بزرگان بخواند و اگر اختلاف یا کدورتی در میان شاه و بزرگان پدید میشد، موبد موبدان میانشان اصلاح می‌داد و مختصر اینکه موبد بر همه ناظر و در همه جا حاضر و نزد همه گرامی بود. پادشاه به آتشکده میرفت و نذر و نیاز توسط موبد تقدیم آتشکده می‌کرد و بایستی موبدان را هم بداد و دهش خرسند سازند هرگاه یکی کیش زرتشتی را می‌پذیرفت به آتشکده میرفت و موبد او را از پلیدی کیش گذشته پاک می‌کرد اگر مردم از شاه شاکی بودند به موبد موبدان می‌گفتند موبد به سفارت می‌رفت و پیغام مردم را

به پادشاه می‌رساند املاک زیاد وقف آتشکده و موبدان می‌شد موبد دو نوع بود یکی درباری که اداره مخصوص داشت و زیرستان او را دور می‌شدند . . . و دوم آنهایی که بر آتشکده وظیفه داشتند ، رئیس موبدان درباری موبد موبدان نامیده میشد و یکی نیز مغان هندرزبد یا آموزنده آموزش کیش زردشتی بود که مغ بجگان را تربیت می‌کرد و هیربدان هیربد بزرگ آتشکده بود)

نوشته‌اند که نفوذ موبدان بدان حد بوده که تا بسلطنت کسی رای نمی‌دادند او پادشاه نمیشد موبد با دست خود تاج بسر شاه می‌نهاد و حق خلع شاه را داشت . در نامه تنسر راجع به انتخاب ولیعهد و جانشین شاه چنین ذکر شده است (برخی از شما شاهان هست که نام کسی را که پس از او به شاهی می‌نشیند بسیار می‌کند و یکی از اسباب تباهی رعیت معلوم شدن نام ولیعهد هاست . چه نخستین فسادى که از این برمی‌خیزد پدید آمدن دشمنى سوزنده میان شاه و ولیعهد است هیچگاه دشمنى یکی میان دوتن از آنهنگام سخت‌تر نخواهد شد که هریک از دونفر بکوشند که حریف او بمراد خویش نرسد . همچنین است کار شاه و ولیعهدش که آنکه برتر است خشنود نخواهد بود که خواهش کوچک‌تر را فنای خود اوست برآورده کند و این کوچکتر نیز خشنود نخواهد بود که مراد آن برتر که بقاء شخص اوست برآورده شود و چون شادی هریک از ایشان در ره‌اشدن از دیگری است هریک از ایشان هر زمان که چیزی می‌خواهد خوردن یا آشامیدن اندیشناک است که مبادا دیگری باو زهر خوراند و چون با بدگمانی و بدبینی نزدیک یکدیگر شوند هریک را کینه‌ای برزنده مانده دیگری هست و انجام این کار

۱- عباس شوشتری (مهرین)، کیش‌های ایران در عصر ساسانیان .

سبب فئای ناگزیر و تباه شدن یکی میشد پس چاره آنست که هریک از شما که بشاهی می‌نشیند از او (ولیعهد) سر و علامیه کاری حادث نشود که از آن استدلال توان کرد که چه کسی را به ولایتعهدی انتخاب کرده است و نه آنکس را که درباره او وصیت شده است، زیاد بخویشتن نزدیک سازد و عزیز کند که از آن راه شناخته شود و نه دور سازد و اظهار نفرت از او کند که بدان سبب درباره وی بشک افتند و حتی از نگاه کردن و سخن گفتن نیز از این اظهار مهریابی میلی پرهیز داشته باشد. در تجارب الامم نیز شرحی دارد که عیناً "مطابق نوشته تنسر می‌باشد" کسی که بولایتعهد پس از شاه برمی‌گزیند، نامش در چهار صفحه بنگارد و بسته مهر کند و پیش چهار تن از برگزیدگان اصیل مملکت گذارد چون شاه درگذارد آن نامه‌ها را که نزد چهار نفر است با نوشته‌ای که نزد خود شاه است گرد آورند و مهر همه را بشکنند و نام کسی که در همه آنها نوشته شده است آشکار کنند.

شاه هنگام جلوس بتخت سلطنت سوگند یاد می‌نموده است که عدل و داد ورزد و مزارع از آن خویش نداشته باشد و بازرگانی نکند و بنده و برده را مهمات امور خویش نگمارد، تنها عوائد دولتی پادشاه را غنی و گنج او را پر می‌نموده است.^(۱)

آنچه از کارهای باستان شناسان برمی‌آید اینست که در نواحی خوارزم و آسیای مرکزی آثاری از دوره ساسانی بدست آمده که نشان دهنده تفاوت دین زردشتی در نواحی مذکور و نواحی دیگر در آن زمان است.

۱- آقای علی سامی. تمدن ساسانی.

بنابه عقیده استاد سعید نفیسی (سرچشمه تصوف) بررسی‌های باستان-
 شناسان دونتیجه مهم داد " نخست آنکه دین زردشت برخلاف آنچه قرن‌ها در
 آن اصرار ورزیده‌اند از شمال شرقی ایران قدیم یعنی از همین نواحی پامیر و
 آسیای مرکزی و خوارزم به نواحی دیگر آمده است و مهد آن شمال غربی ایران
 یعنی کشور ماد و آذربایجان نبوده است، زیرا که هنوز قدیمترین آثار آن در
 این نواحی دیده می‌شود و آنچه که در باستان‌شناسی در شمال غربی به دست
 می‌آید یا بعکس مراحل اخیر و یادگارهای دوره تحول و تکامل این دین رانشان
 می‌دهد و انگهی زبان اوستا زبان این دین است بزبانهای این ناحیه شمال شرقی
 بهتر می‌خورد تا بزبانهای ناحیه شمال غربی و گاهی زبان اوستا بزبان پشتو یا
 پختو از زبانهای امروز افغانستان بسیار شبیه است "

"آیین زردشت که براساس خوش‌بینی و عمل بود، در پایان روزگار
 ساسانیان با عقاید و افکار تازه‌ای آمیخته شد. از تاثیر آیین عیسی تمایلات
 زاهدانه گرفته بود و از نفوذ آراء زروانیه گرایش به جبر و قدر یافته بود. این
 اندیشه‌ها و گرایشها آن روح شور و نشاط را که در آیین مزدیسنان بود اندک‌اندک
 فروگشت در حقیقت شریعت زردشتی در پایان عهد ساسانی چنان بیمفر
 و میان‌تهی و سست و ضعیف شده بود که وقتی اسلام پدید آمد و موبدان حمایت
 دولت ساسانی را از دست دادند خود راناجار دیدند که در آن آیین اصلاحاتی
 نمایند و بدین‌گونه با تهذیب و تلخیص اوستا، وحذف پاره‌ای خرافات و اوهام
 آنرا بصورت تازه‌ای درآوردند (۱).

۱- استاد دکتر زرین‌کوب. تاریخ ایران بعد از اسلام.

در آیین زردشت زمان ساسانیان آب جزء پاکترین بشمار میرفت و آتش قابل تعظیم بود بدینجهت معبدهایی پرداختند و در اطاق تاریکی از این معبد آتشگاهی تعبیه نمودند که همیشه آتش در آن شعله‌ور بود و کاهنی مامور بود که پیوسته در آتش چوب و یژه‌ای بنهد تا آتش خاموش‌نگردد نگهداری آتش در خانه، در معبد کوچک محلی مرسوم بود.

در دین زردشتی پاکیزه‌بودن پاک‌نگهداشتن آب و خاک اهمیت فراوانی داشت. بنابراین هر فرد ممکن بود در هر گامی ناپاک شود و موظف بود ناپاکی را از خود بزداید. پس خود باید بحضور کاهنی برسد تا با دستورهای ویژه پاک شود، بنابراین کاهن همیشه با افراد در تماس بود و آنها را زیر نظر می‌گرفت و این یکی از راههایی بود که بالانشینان از هرگونه قیامی علیه بزرگان، اشراف و..... باخبر می‌شدند.

مبارزه اهورمزدا (مبدأ روشنائی) و اهرمن (مبدأ تاریکی) مبارزه‌ای است که انسان باید در آن شرکت جوید و اهرمن همیشه مغلوب اهورمزداست. افسانه‌های کهن ایرانی (زروان اکرانه) یا ابدیت و زمان بیکران را پدر اورمزد و اهرمن می‌دانستند که ایشان را بوجود آورده است.

آنچه که مسلم است دین زرتشتی دوره ساسانیان با دین زرتشتی پیش از ساسانیان تفاوت زیادی داشته است. هر قدر آیین زرتشت در آغاز امر عامل ترقی و پیشرفت بود، کار و فعالیت را تشویق می‌کرد و جنبه مادی داشت و اثری از عرفان در آن دیده نمی‌شد، بعکس در دوره ساسانیان دین زرتشت دستخوش دگرگونی‌های فاحشی گردید و جنبه‌های عرفانی بمذهب زردشت راه یافت.

اخلاق ایران باستان^۱

گاشها و تعلیمات اخلاقی آن.

گاشها در سوئی پایه آئین مزدیسنا کیش زردشت است و از سوئی دیگر مجموعه کامل و مفیدی است که تعلیم اخلاقی آن ما را یادآور تمدن دیرین و روحیات ایران پیشین میسازد.

یکی از مزایای گاشها که موجب تعجب محققین گردیده این است که سراسر کتاب از هرگونه موهومات مذهبی و مطالب خارق العاده عاری و منزّه است و گاشها بین همه کتابهای مذهبی نخستین کتابی است که از آن زمان بسیار کهن (که هنوز دست تاریخ باستان آن نرسیده) برضد موهومات مذهبی ستیزد و بنیان رفیع مزدیسنا را برپایه عقل و علم نهاده، چنانکه اشوزردشت در گاشها (پسنا ۳۰ بند ۲) پیروان خود را از تقلید و متابعت کورکورانه و ندانسته باز - داشته و تعلیم می دهد. "آنچه را بشنوید که بعقل صحیح و منش پاک و روشن سنجیده و آنگاه بپذیرید" این است که در مزدیسنا مساله معجزات و بعضی موهومات مذهبی که مخالف با عقل باشد وجود ندارد و چنانکه سموئیل لنگ در کتاب خود موسوم به یک زردشتی جدید، می نویسد^۲:

(تعالیم زرتشت بطوری مطابق با علوم و صنایع امروزی گمت که باید

گفت برای دنیای متمدن کنونی یکی از بهترین ادیان می باشد)

گاشها نخستین کتاب مقدسی است که از چندین هزار سال پیش بشر را

۱- اقتباس و تلخیص از کتاب "اخلاق در ایران باستان" نوشته آقای دینشا ایرانی.

۲- A modern Zoroastrian by Samuel Laing

به شاهراه وحدت راهنمایی نموده و برضد گروه پروردگاران آریایی آیین مزدیسنا را استوار ساخت. در سراسر اوستا خداوند یگانه اهورامزدا (سروردانا) نامیده شده است و در گاشا مکرر مزدا و اهورا جداگانه بکار رفته است. در یشتها و سایر قطعات اوستا غالبا "باهم آمده است و در همه جا آنرا آفریننده موجودات (یسنا ۴۴ بند ۷) ما خداوند قادر و مقدس (یسنا ۴۳ بند ۴) از همه چیز آگاه (یسنا ۴۵ بند ۴) و جاودان (یسنا ۴۵ بند ۱۵) دانسته اند که مقامش در اعلیٰ علین در محل نور و بارگاه پر فروغ و جلالی است که در اوستا آنرا (گرومان) *garonmana* (گرزمان) یا انیران (*Anaghra Raocao*) یعنی محل ستایش و مکان سرود و اشاره ببارگاه اهورامزدا و عالم ملکوت است میخوانند در اوستا نام اهورامزدا بر سر هفت امشاسپندان جای دارد که در گاشا از آنها شش صفات ایزدی اراده شده است. در فروردین یشت (بند ۸۱) آمده است:

"ما میستائیم فروغ درخشان (اهورامزدا) را که کلام مقدس منشرسپنت *manthra Spenta* ^۱ است ترکیب‌هایی که او پذیرد نیکوترین ترکیب امشاسپندان است"

در تعلیمات اشوزرتشت مقصود از خلقت و نتیجه زندگانی این است تا هر فردی در آبادی جهان و شادمانی جهانیان کوشیده خود را بوسیله پندار- نیک و کردار و گفتار نیک قابل رسیدن باوج کمال و سعادت جاودانی نماید.

اشوزردشت تعلیم میدهد: ما باید قوای خود را صرف خدمت و سعادت دیگران نمائیم و موجبات آسایش آنان را فراهم آوریم تا بتوانیم جهان و

۱- منشرسپنت: سخن پاک یا کلام مقدس و ایزدی نماینده و نگاهبان سخن پاک اهورائی است.

جهانیان را سعادتمند سازیم و نخستین مرحله این کار خودشناسی است .
 مزدیسنا بجهان مادی بنظر حقارت ننگریسته و مانند سایرادیان پیروان
 خود را از دلبستگی بجهان و زندگی راحت باز نداشته است . (فروردین یشت
 بند ۹) ، (پسنا ۳۰ قطعه) ، پسنا ۳۳ قطعه ، اشوزرتشت در "پسنا ۴۳ بندیکم"
 اشاره ای دارد از (بهره ای و سودی از زندگانی پاک منشی که مقصود سعادت مادی
 و معنوی است) اشوزرتشت طرفدار سعادت بشر و زندگانی اجتماعی است و به
 همین مناسبت از گوشه گیری و انزوا متنفر است) .

اشوزرتشت برخلاف بودا انسان را برای زندگانی اجتماعی کامل و مفید
 تشویق می نماید و زندگانی را یک مبارزه دائمی بین بدی و نیکی میداند نتیجه
 می گیرد که بشر باید همیشه پشتیبان راستی و درستی بود برضد بدی و زشتی
 بستیزد (پسنا ۳۵ بند ۲)

این تعلیم با سایر تعلیم که معتقدند زندگانی بشر با یک گناه عظیم
 شروع شده و انسان گناهکار است منافات کلی دارد . در گاشا پسنا ۲۹ بند ۱
 اشوزرتشت از درگاه اهورمزدا آرزو مند است که روان آفرینش از ستم ، تزویر ،
 خشم و زور خلاص شده زندگانی پایدار و خرم یابد .

اشوزرتشت تعلیم میدهد : در نهاد هر یک از افراد بشر چهرن و چه مرد
 چه غنی ، چه فقیر ذره ای از انوار خورشیدی ایزدی ساکن است که آنرا
 بهر اسمی بخوانید سبب عمده ترقی و کمال ماست که ما را از حالت حیوانی و
 انسانی نجات داده بدرجات عالیه میرساند همانگونه که مولوی معنوی بآن پی
 برده است .

از جمادی مردم و نامی شدم و نما مردم بحیوان سر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن گم شدم
 حمله دیگر بمیرم از بشر تا برآرم از ملائک بال و پر
 وز ملک هم بایدم جستن ز جو کل شیء هالک الا وجهه

برای رسیدن بکمال، زرتشت ما را براه راستی راهنمایی می کند در اوستا آمده است (راه در جهان یکی است و آن راه راستی است) چنانکه قبلاً آمده است اشوزرتشت دستور ساده و آسان فهمی را که مختصرست و مفید آورده است "پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک" اشوزرتشت برای اهورامزدا شش صفت قایل میشود و آنها را شش ماشپندان نام نهاده (یعنی مقدس جاودانی)

۱- اشاوهِشتا (راستی، درستی و پیشرفت عالم کائنات)

۲- وهومنو (نهاد پاک)

۳- وهوخشتر (اقتدار مقدس)

۴- سپنتا آرمیتی (عشق و محبت و تواضع و اطاعت بخدا و خلق)

۵- هروئات (کمال در این جهان)

۶- امرتات (جاودانی و بيمرگی)

برای سه کلمه (سه کلمه منظور کردار، گفتار و پندار است که در مفهوم سطور فوق مفهوم است) اصول مزدیسنا شاخه‌هایی ذکر گردیده است: راستی، درستی، امانت، تواضع، اطاعت از حکومت درست و دادگر، رحم و شفقت، صلح و برادری، سپاسگزاری، حق شناسی، کار و کوشش، عشق نسبت بخویشان و نزدیکان درستکار، و ملت و مملکت و تمام جهان، وطن پرستی، شجاعت، رحم و پرورش حیوانات بی آزار و مفید، کسب هنر، عصمت و عفت، مهمان- نوازی و پاکیزگی و

اخلاق زشتی که هر فرد و جامعه‌ای را بسوی پستی و خرابی می‌کشانند نزدیکی جستن بآن از گناهان عظیم و کار دروغ‌پرستان بشمار رفته است :

دروغ، خیانت، تکبر، حرص، ظلم، قساوت قلب، دریوزگی، بیکاری و کاهلی، خشم، بدگوئی، بی‌انصافی، شهادت دروغ، پیمان‌شکنی دزدی، بی‌عفتی، خارج از وظیفه‌خود کارکردن، زیادروی در مسکرات و خوراک بخل، حسد، جمع این رذایل اخلاقی از شاخه‌های دشجیت، دژهوخت، دژورشت (اندیشه، گفتار، و کردار زشت) بشمار می‌آید و صفات اهریمن بدمنشان میباشند. درمزدیسنا قربانی خونی بکلی ممنوع است در اوستا قربانی حیوانات یکی از گناهان عظیم است و آنرا بدروغ‌پرستان و دیوان نسبت داده‌اند.

آموزش و پرورش: یکی از وظایف مذهبی زرتشتیان آموزش و پرورش است. چنان که در وندیداد آمده است "کسی که می‌خواهد از علم و هنر بهره‌مند گردد او را از پیام ایزدی برخوردار گردانید (وندیداد ۱۷ - ۴۴). در اوستا فرهنگ - پروری یکی از کارهای نیکو و مطابق با اراده اهورامزدا شمرده شده است (دینکرد ۳۰) بویژه دانایان باید دیگران را از علم و تربیت بهره‌مند گردانند (شکند گمانیک و یجار (۴۶۰) دکتر ادلف راپ (Dr. Adolph Rapp) در کتاب خود "مذهب و مراسم ایرانیان باستان" شرحی راجع به نتیجه‌ها و تاثیرهای آموزش و پرورش آورده است: "چیزیکه در تاریخ ایران باستان بیش از هر چیز جالب توجه است، و روح معنوی ایرانیان را در زندگانی اجتماعی مجسم مینماید طرز آموزش و پرورش آنهاست، آموزش و پرورش از کودکی در روح جوانان ایران منشاء احساسات نیکی گردیده ایشانرا در هرکار به راه راستی و ترقی راهنمایی

مینمود، و از ابتدا بطوری قوای جسمی و روانی آنها را مهیای کار نموده جامعه سالمی تربیت می نمود که افراد آن درآینده باسانی می توانستند خدمات شایان و وظایف خود را بمیهن و ملت خود انجام دهند.

هرودت مینویسد: "ایرانیان فرزندان خود را غالباً" درسه چیز تعلیم می دهند اول راستی، دوم سواری، سوم تیراندازی"

گزنفون نیز در باب آموزش و پرورش مفصلاً" بحث کرده و برخی هم اظهارات او را درست نمی دانند و عقیده دارند آموزش و پرورش در بین عموم طبقات ایرانی معمول نبوده است و بطور کلی اشراف زادگان و خانواده سلطنتی از آموزش و پرورش بهره مند میشدند و آموزش و پرورش که گزنفون شرح داده است بین دسته اشراف و بزرگان معمول بوده است، زیرا تربیت شدگان میتوانستند مشاغل دولتی و مقام های عالی دولتی را بدست آورند و گزنفون همچنین در کتاب دیگر خود بنام "انابازس" مینویسد: "پسران اشراف و بزرگ زادگان عموماً" در دربار سلطنتی تربیت می شوند....

تا سن شانزده الی هفده نوجوانان آموختن و تمرین راستگوئی و درست کرداری بعلاوه فرمانبرداری، اعتدال در خوراک و وظیفه شناسی را عملاً" تمرین می کردند و در کارهای روزانه بکار برند

از هفده سالگی بیعد دوره دوم آموزش و پرورش شروع میشد. که شامل سواری، تیراندازی و نیزه بازی بود که ده سال طول میکشید جوانان جوانان پس از این دوره می توانستند از عهده خدمات کشوری و لشکری برآیند، در موقع جنگ آماده برای دفاع و در زمان صلح بخدمات اداری و کشوری می پرداختند. سالخوردگان از خدمات لشکری و شرکت در جنگ معاف بودند و کارهای

کشوری بویژه دادگستری با آنها داده میشد . درباره آموزش و پرورش و تعلیمات اخلاقی نویسنده‌ای بنام نیکولاس داماس سنوس Nikolaus Damascenus نوشته‌ای دارد . استرابو (Strabo) نیز در این باب خبر شگفت‌انگیز از خصایص ایرانیان ذکر می‌کند و همو می‌نویسد (شاگردان علم زراعت و چوپانی نیز می‌آموختند و پس از انجام کارهای روزانه بدرخت‌کاری و گلکاری و تهیه دامهای شکاری می‌پرداختند .)

شواهد تاریخی دیگری نیز در دست است که جوانان مجبور بتعلیم و تربیت بوده‌اند و مقصود از تشکیل مدارس دولتی این نبود که جوانان پس از تحصیل مطیع محض حکومت شده کورکورانه از پادشاه فرمانبرداری نمایند بلکه برعکس وجود این مدارس برای ایجاد و پرورش راستی و درستی ، شجاعت و ایجاد احساسات وطن‌دوستی بوده است و اگرچه بعدها از مقصود اصلی خود دور افتاده ولی باید دانست بنیاد آن بر پایه محکم و بسود عموم نهاده شده بود در مثل تعلیم عدالت و آزادی یکی از درس‌های ویژه این مدارس بوده است . باریک‌بینی و دقت در حیات اخلاقی و اجتماعی ایرانیان بطور یقین با عقاید مذهبی آنان ارتباط کلی داشته ، و این احساسات تحت تاثیر مذهبی بود که بوسیله صفات و کردار نیک بشر را سعادتمند ساخته ترقی داد .

از تعالیم مقدس اشوزرتشت بود که نیاکان ، را بنیکی و راستی پرورش داد و این افتخار را تا ابد برای پیروان مزدیسنا باقی گذاشت . در تعالیم اشوزرتشت و اوستا هیچگونه خودپرستی و تعصب نبوده و نیست و سعادت و نجات تنها از برای قوم مخصوص خواسته نمیشود بلکه تمام نیاکان و راستکرداران که در سراسر جهان می‌باشند مردوزن بدون فرق مذهب ، ملت و نژاد ستوده شده و

هر شخص نیک‌اندیش، نیک‌کردار، و نیک‌گفتار را رستگار دانسته و اعمال را سبب نجات و رهایی میدانند نه ایمان و گفتار محض چنانکه در "ایوثر تیرم گاه"^۱ نیز آمده است

نمونه‌ای از تعلیمات اوستا

راستی :

راستی - بزرگترین سعادت .

راستی بهترین سعادت است ، سعادت از آن کسی است که خواستار بهترین راستی است .

راستی ، آورنده حکمت است :

ای راستی شکوه‌منش پاک را از آن من ساز . (یسنا ۲۸ - ۷)

راستی ، آموزگار راستی :

زرتشت آموزگار راستی بود و اندیشه راستی را در جهان منتشر ساخت
از این رو بود که باو گفتار دلپذیر داده شد (یسنا ۲۹ - ۸) .

ستایش :

ستایش هدیه‌ونثار : ما کردار و پندار و گفتار نیک خود را بظهور آورده
نثار اهورمزدا می‌نمائیم و نیز پندار و گفتار و کردار نیک خود را برای هدیه و
نثار او و فرشتگانش تقدیم میداریم (یسنا ۱۰۴ - ۴) .

وظیفه - ادای آن در موقع مقتضی .

ای مزدیسنی زرتشتی دست و پا و هوش و خرد خود را برای بجا آوردن

۱- ائیموی سروثرم یکی از اوقات پنجگانه است که عبارت باشد از سرشب تا نیمشب و نام دعای مخصوص به آن موقع است .

وظایف نسبت بدیگران در موقع مقتضی مهیا دار و از هر کار بیجا و نابهنگام خودداری نما، همواره در انجام کارنیک و دستگیری بیچارگان و بینوایان استوار بایست (ویسپرد کرده ۱۵ فقره ۱۰)

حق شناسی: بشود که وطن پرستی، ظفر و شادمانی همیشه در این سرزمین بر- قرار نمایند. (دیباچه آفرینگان)
حق شناسی نسبت به معلم:

بشود آن نیکمردی که راه راستی و درستی را بما نشان داد در هر دو جهان پاداش نیک یابد. (پسنا ۴۳ - ۳)
حق شناسی - برای همه بشر:

ما تعلیمات زرتشت را میستائیم، تمام اعمال نیک را میستائیم آنچه بجا آورده شده، آنچه بعدها بجای آورده خواهد شد، کسیکه پاسبان و نگهبان سعادت بشر است میستائیم، کسی که از برای مرد فقیر و ز برای زن فقیر پس از غروب آفتاب خانه بنا کند می ستائیم. (سروش یشت کرده ۴)
عدل - در حکومت:

حکومت نیک آن است که برطبق عدالت رفتار نماید. (مینوخرده - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷)

صلح - ستایش صلح و سلامت

ما صلح و سلامت را می ستائیم که جنگ و ستیزه را درهم شکند (سروش یشت ها دوخت کرده ۴ - ۱۵)
صلح - خلع سلاح.

من میستایم آیین مزدیسنا را که طرفدار خلع سلاح و ضد جنگ و خونریزی

است . (پسنا ۱۲ - ۱۲)

صلح در خانواده :

بشود که صلح و سلامت در این خانواده برقرار ماند ، (پسنا ۵ - ۶)

صلح - صلح عمومی و اتحاد

بشود که ما با همه راستان و درستان که در سراسر هفت کشور زمین هستند همکار و انباز باشیم بشود که آنها با ما و ما با آنها یکی باشیم ، بشود که ما همه به یکدیگر محبت و معاونت کنیم ، سراسر کردار نیکی که از این دو برآورده شود در گنجینه اهورمزدا پذیرفته و جاودان خواهد ماند . (آفرین گهنبار

(۲ - ۱)

اختیار بر نفس - جنگیدن علیه بدی و زشتی :

تواناترین کس آنست که با هوا و هوس جنگیده و این پنج عیب را از خود دور دارد . آز ، خشم ، هوس ، ننگ و ناسپاسی ، (مینوخرد باب ۴۱ پرسش

۴۰ فقره ۹ - ۱۱)

مساوات - بین مرد و زن .

ما همه فروهران و روانهای زنان و مردان پارسا و راست را میستائیم .

(پسنا ۳۵ - ۳)

تعلیم و تربیت .

زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب هنر بازمدار تا غم و اندوه بر تو راه نیابد و در آینده پشیمان نگردی (پندنامه آذرپاد ماراسپند)

تعلیم و تربیت - ترویج آن .

کسی که از اندک دانشی برخوردار باشد و دیگران را دانش آموزد در

نزد خداوند پسندیده‌تر است از دانشمندی که دارای علم بسیار و دیگران را دانش‌نیاموزد. (وشکند کمانیک و یجاریات . ۱ فقره ۴۶)

کار و کوشش - پرهیز از کاهلی

کاهلی را از خود دور دار و اگر نه او ترا از کردار نیک دور خواهد داشت

(مینو خرد پرستش ۱ باب ۲ فقره ۲۹ - ۳۰)

عقاید مورخین یونان و روم راجع بایران باستان

تربیت عمومی :

ایرانیان برای حفظ احترام یکدیگر هرگز در حضور هم آب دهان بر زمین نمی‌اندازند. (هرودت)

ایرانیان در هرکار رویه‌میانروی را اتخاذ می‌نمایند. (استرابون)

ایرانیان همانطور که از مرض طاعون حذر می‌کنند از استعمال مسکرات زیاد نیز متنفرند (امیان Ammian)

احترام والدین .

فرزندان در حضور مادر بدون اجازه نمی‌نشینند .

نجابت

ایرانیان اگر قسمتی از بدنشان از لباس خارج باشد آنرا پیش‌رمی میدانند

تربیت عمومی .

خنده و شوخی در مجالس ایرانیان بسیار ناپسندیده‌است. (هرودت)

ایرانیان باکمال دقت و احتیاط از سخنان بیهوده و هرزه حذر می‌نمایند

و از کردارهای ناپسندیده هرگز سخن بر زبان نمی‌رانند. (هرودت)

ایرانیان اول قرض و دوم دروغ را بدترین گناه می‌شمارند . (پلوتارک)

دروغ .

ایرانیان بازار بزرگ ندارند زیرا بعقیده ایشان آنجا مردم مجبور به

دروغگویی و فریفتن یکدیگر میشوند . (هرودت)

در بین پارتها (اشکانیان) قاعده‌ای معمول است که در موقع بستن پیمان

یکدیگر دست میدهند و آنها فوق العاده بحفظ پیمان علاقه‌مند می‌باشند .

(جوزفس Josephus)

در ایران برای حق‌شناسان و پیمان‌شکنان مجازات سخت معین است

(امیان Ammian)

مجلس شوری در ایران قدیم .

در ایران سلاطین و حکمرانان بهیچوجه در هرکار آزاد نیستند و نظرات

و طرح‌های خود را در مجلس ملی پیشنهاد می‌نمایند تا پس از مشورت و تصویب

بموقع اجرا گذاشته شود . (هرودت)

از نیکی‌های جهان مادی باید استفاده برد .

یکی از فرائض ایرانیان است که از هر چیز اهورا آفریده سعادت و نیکی

بیابند و زندگانی اجتماعی را مرتب و خوش سازند و در حفظ سلامت خود

بکوشند ازینجاست که روز تولد خویش را جشن میگیرند زیرا در آنروز زندگانی

بایشان بخشیده شده است (هرودت)

ایرانیان در حفظ اسرار سیاسی فوق العاده استقامت داشتند نه ترس و

نه رشوه می‌توانست بر ایشان غلبه کند . (کورتیوس Curtius)

انسان پیش از تاریخ در ایران

در آن عهده که انسان پیش از تاریخ در نجد (*PLATEAU*) ایران میزیست در غارها یا بستر رودخانه‌های کهن یا سوراخهائی که در جوانب پیر درخت حفر شده و سقف آن بوسیله شاخه‌های درختان پوشیده میشد زندگی کرده یا پناهگاه آنان بشمار میرفت .

تغییراتی که در شرایط زندگانه، انسان پدیدار شد موجب دشت نشینی آنها گردید . مطالعات مربوط به تاریخ طبیعی انسان وجود نژاد کاملاً "متجانس" را نشان نمی‌دهد . و عموماً " این دوشکل را بنام آسیائی (*ASIANIQUE*) می‌خوانند و اینها نژاد بشری هستند که نه بدسته سامی متعلقند و نه بدسته هندواروپائی و این نژاد راقفقازی (*CAUCASIENNE*) یا خزری (*CASPIENNE*) و یاقتی (*YAPHETITE*) نامیده‌اند . در این نژاد سه دسته مشخص‌اند که بنظر می‌رسد آنها به زبانی پیوندی (*AGGLUTINATE*) سخن می‌گفتند .

بقول گریشمن در آغاز هزاره سوم قبل از میلاد دشت غنی بین‌النهرین وارد عهد تاریخی شد "البته ایلام هم بزودی وارد عهد تاریخی میشود . ایلام یکی از سرچشمه‌های الهام پارسیها و سپس هخامنشی‌ها در خلق تمدن درخشان ایران آریائی گردید . " اطلاع بدست آمده نشان میدهد که قوم‌هائی از جنوب

۱. الف - (اوراتیان *OURATIANS*) یا وانیان (*VANNIQUES*) سکنه قدیم ارمنستان ، کاسیان (*KASSITES*) ، ایلامیان (*ELAMITES*) ختیان (*HITTITES*) و میتانیان (*MITANNI*)

ب- لیکیان (*LYCONS*) ، کاریان (*CARIENS*) میسیان ، (*MYSIENS*) و همچنین اتروسکیان (*ETRUSQUES*) و اقرتیشیان (*CRETOIS*)

ج- ایبریای (*IBERES*) و باسکان (*BASQUES*) .

- بشمال ایران پراکنده بودند که مردم شومر و قوم سامی نژاد بین النهرین با آنها در تماس بودند.^۱ در مورد اصل و منشأ تمام این قوم ها می توان گفت که آنها از مردمان بومی ایران و آسیای میانه بودند. در هزاره دوم ق - م واقعه برجسته ظهور عناصری از اصل هندواروپائی (*INDO-EUROPEEN*) در میان بومی ها میباشند. این تازه واردین یا مهاجمین یعنی هندواروپائیان که زادگاهشان را که محتملاً "دشتهای اوراسی (*EURASIQUE*) در روسیه جنوبی بود " بعلت فشار قوم های دیگر (یا بعلت سرمای تدریجی و مداوم دشتهای جنوب سیبری، همچنین کمبود گیاهان و از بین رفتن چراگاهها) بسوی سرزمین های دیگر رانده شدند و در طی مهاجرت بدو دسته تقسیم شدند: یک دسته بنام شعبه غربی که دریای سیاه را دور زدند و پس از عبور از بالکان و بسفر در داخل آسیای صغیر نفوذ کردند. دسته شرقی که بنام هندوایرانی خوانده میشدند در سمت مشرق بحر خزر حرکت کرد. دسته دوم که مرکب از جنگجویان بود از قفقاز گذشت تا انحنای عظیم شط فرات پیش رفت. بخشی از این جنگجویان در طول چین خوردگیهای زاگرس مرکزی بحرکت افتادند و در داخل ناحیه واقع در جنوب جاده بزرگ کاروانی نفوذ کردند. بخش عمده ای از قبایل شعبه شرقی بتدریج بسمت مشرق رفتند و از ماوراءالنهر و جیحون (آمودریای جدید) عبور کردند. پس از توقف کوتاه در دشت بلخ از معابر هندوکش بالا رفتند و ممکن است در طی عبور از بلخ بعضی از قبایل را هم بسوی مغرب رانده باشند. در آغاز هزاره اول قبل از میلاد دومین هجوم هند و اروپائیان همانند

۱- ایلامیان، کاسیان، لولوبی (*LULUBI*) و گوتی (*GUTI*)

هجوم پیشین شروع شد و حرکت آنها محتملاً^۱ از همان مسیر سابق بوده است، در این زمان رشد نیروهای مولد، اختلاف اجتماعی، پیدایش نظام بردگی و تشکیل دولت‌های اولیه برده‌دار را در خوارزم و باختر فراهم ساخت این مهاجمان که خود را "آریائی" می‌نامند بتدریج راه قفقاز ماوراءالنهر را طی کردند ولی بطرف جنوب هندوکش نمی‌توانستند بروند زیرا همه سرزمین مربوط بآن ناحیه در دست شعبه دیگر آریائی‌ان^۲ هندوان آینده افتاده بود بناچار از سمت غرب بسوی سرزمینی که بعدها ایران خوانده شد حرکت کردند. اروپائیها بدودسته تقسیم شدند که تعدادی از آنها که بجادرنشینی و شکار می‌پرداختند و عده‌ای از آریائی‌ان در جلگه‌های وسیعی زندگی می‌کردند.

آریائی‌ان ایران که از گشت و گذار دائم بتنگ آمده بودند، به زندگی سکونی تن دردادند و آغاز کشاورزی کردند. نظام زندگی فلاحی و نتیجه مستقیم آن که برقراری نهاد مالکیت بود، آنان را مورد نفرت سایر اقوام آریائی قرار داد. اقوامی که هنوز خانه بدوشی آغازین را ترک نگفته بودند گاه‌گاه به تاراج خانمان خویشاوندان متمدن خود دست می‌زدند.

تعارضی که میان زندگی مسکونی و خانه بدوشی وجود داشت آریائی‌ان ایرانی و غیرایرانی را به ستیزه برمی‌انگیخت. نخستین جلوه این ستیزه تقسیم

۱- هندوان آریائی نژاد پس از ورود بمنطقه‌ای که امروز آنرا هندوستان میگویند آنجا را بنام آریا ورته (ARYAVARTHA) خواندند یعنی میهن آریا .
 ۲- این دسته که خود را آری (ARYA) یعنی شریف می‌نامیدند وقتی بنجد ایران رسیدند آئیرمن (AIRYANA) نام نهادند همین کلمه در زبان پهلوی اران گفته می‌شود و بقول استاد پورداد تا پانصد و شصت سال پیش نام میهن ما اران (ERAN) بود که بتدریج تبدیل به ایران شد. قدیمترین مسکن قوم ایرانی سرزمین ایرین و یجه (AIRYANA VAEUJAH) است که می‌توان آنرا سرزمین اصلی آریا نامید.

خدایان آریائی بدوبخش (دواها و اهوراها) بود هر یک از دوشاخه آریائی بخشی از خدایان را بخود منحصر کرد و بخش دیگر را به کنار زد. بدین ترتیب تفرقه آریائیان آغاز شد و رفته رفته به استقلال آریائیان ایرانی و ظهور نظام دینی زردشت پیغمبر بزرگ ایران که در عصر "سولون" "تالس" می زیست انجامید.

جنبش های بزرگ تاریخ گاه از طریق دین تجلی میکند دین زرتشت نیز چنین رنگی و خصیصه ای داشت که بآن خواهیم پرداخت.

"اوستا، درباره نظام اجتماعی این دوره تصویری بدست میدهد... جوامع اشتراکی مبتنی بر طایفه در قبایل گرد می آمدند، این قبایل بنوبه خود اتحادیه هایی تشکیل میدادند که بوسیله رئیس انتخابی اداره می شد. جامعه طبقات نجیب زادگان و روحانیون که صاحب کله بشمار بودند تقسیم میشد. برده داری پابصره نهاده بود ولی تکامل چندان نیافته، هنوز جنبه پدرسالاری داشت.^۱

۱- نقل و تلخیص از تاریخ جهان باستان جلد اول ترجمه آقایان مهندس صادق دکتر علی الله همدانی، محمد باقر مومنی.

فهرست منابع

- ۱- لغت نامه استاد علی اکبر دهخدا. جلد ۱۱.
- ۲- اناهیتا گفتار استاد پورداود.
- ۳- سیرفلسفه در ایران اثر محمد اقبال لاهوری. ترجمه استاد
- ۱- ح- آریان پور
- ۴- اسلام در ایران اثر ای. پ. پطروشفسکی. ترجمه آقای -
- کریم کشاورز.
- ۵- اوستا نگارش آقای جلیل دوستخواه
- ۶- نه شرقی، نه غربی، انسانی اثر استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب
- ۷- تاریخ ایران بعد از اسلام اثر استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب
- ۸- الملل والنحل تألیف ابوالفتح محمد بن عبدالکریم -
- شهرستانی ترجمه فضل الدین صدر ترکه
- اصفهانى. بتصحيح و تحشیه سید محمد
- رضا جلالی نائینی
- ۹- تاریخ اجتماعی ایران نوشته آقای مرتضی راوندی
- ۱۰- تاریخ ادبیات ایران تألیف استاد جلال الدین همائی
- ۱۱- کنکره تاریخ و فرهنگ ایران
- ۱۲- تاریخ مذاهب اسلام (الفرق بین الفرق)
- ۱۳- ایران از آغاز تا اسلام تألیف ر. گیرشمن. ترجمه استاد محمد معین
- ۱۴- فلسفه شرق نوشته آقای مهرداد مهرین.

- ۱۵- تاریخ تمدن ایران بهمکاری جمعی از دانشوران ایرانشناس اروپا . ترجمه آقای محمد محی
- ۱۶- تاریخ نهضت های فکری ایرانیا ن تالیف آقای عبدالرفیع حقیقت (رفیع)
- ۱۷- زرتشت تالیف آقای حسام نقبائی
- ۱۸- سرچشمه تصوف در ایران نوشته استاد سعید نفیسی .
- ۱۹- تاریخ جهان باستان جلد اول شرق ترجمه (مهندس صادق انصاری ، دکتر- علی الله همدانی ، محمد باقر مومنی)
- ۲۰- از گاتها تا مشروطیت محمدرضا فشاهی
- ۲۱- حجه الحق ابوعلی سینا تالیف استاد دکتر صادق گوهرین
- ۲۲- مجموعه اوستا (گاتها ها) گزارش استاد پورداود
- ۲۳- گزیده های سرودهای ریگودا ترجمه آقای سید محمدرضا جلالی نائینی
- ۲۴- تمدن ساسانی بخشی از مجموعه دروس آقای علی سامی
- ۲۵- مجله دانشکده نشریه مرکزی دانشگاه تهران
- ۲۶- دین قدیم ایرانی تالیف آقای هاشم رضی
- ۲۷- ادیان بزرگ جهان تالیف آقای هاشم رضی
- ۲۸- تریانا بقلم آقای مجید یکتائی
- ۲۹- تاریخ ایران از دوران باستان تالیف ن. و. پیگوییوسکیا
- تا پایان سده هجدهم ای. پ. پطروشفسکی ، آ. یو. یاکوبوسکی ، ل. و. استرایوا ، آ. م. بلینسکی ، ترجمه آقای کریم کشاورز
- ۳۰- کیشهای ایران در عصر ساسانی تالیف آقای عباس شوشتری (مهرین)

۳۱- اساطیر ایران

آقای دکتر مهرداد بهار

۳۲- تاریخ ادبی ایران

تالیف پرفسور ادوارد برون . ترجمه آقای

علی پاشا صالح .

۳۳- مردایرستی در ایران قدیم

نوشته آرتور کریستنسن ترجمه آقای دکتر-

ذبیح الله صفا .

۳۴- نور و ظلمت در تاریخ ادبیات

نوشته میخائیل . ای . رند ، ترجمه آقای -

ح . اسدیور پیرانفر .

ایران

۳۵- مقدمه‌ای بر فلسفه

ترجمه آقای مجید کلکته‌چی .